

جنبش طبقه کارگر در سال ۹۹ ، نقاط ضعف و قوت



علیرغم تشدید سرکوب و آزار کارگران که از جمله در احضارها، بازداشت‌ها، بازجویی و تهدیدها، اخراج، زندان و حتی شلاق و پرونده‌سازی‌های امنیتی برای صدها کارگر پیشرو تجلی یافت، در سال ۹۹ اما خروش اعتراض‌ها و اعتصاب‌های کارگری در تمام پهنه کشور طنین‌انداز شد. اعتراضات و اعتصابات کارگری، در صدر اعتراضات توده‌ای و طبقه کارگر در رأس آرایش سیاسی علیه طبقه حاکم

در صفحه ۳

نتایج بودجه‌ای که تلاش شد تا از چشم همگان پنهان بماند

در صفحه ۱۴

خامنه‌ای، حرفی جز اذعان به بن بست نداشت

سخنرانی پیرامون مسائل اقتصادی، تحریم‌ها، خیمه‌شب بازی انتخاباتی رژیم و منازعه بر سر برجام سخن گفت.

واقعیتی است بر همگان آشکار که اقتصاد سرمایه‌داری ایران با چنان بحران و از هم گسیختگی مواجه است که نمونه آن را در تمام دوران سلطه سرمایه‌داری در ایران نمی توان

در صفحه ۱۲

در شرایطی که نارضایتی اکثریت بزرگ مردم از نظم ارتجاعی و ستم‌گرانه حاکم بر ایران به اوج خود رسیده است و بحران سیاسی فراگیر، جمهوری اسلامی را در آستانه سرنگونی قرار داده است، سخنرانی علی خامنه‌ای به مناسبت سال نو، بیان چیز دیگری جز بن‌بست‌های رژیم، تشدید بحران‌ها و در نتیجه چشم‌انداز عمیق‌تر شدن بحران سیاسی موجود نبود. وی در این

رقص "الغزان شکستن زنجیرها" در زندان

نوروز ۱۴۰۰، با صدای شلیک توپ اعتصاب غذای سه روزه تعدادی از زندانیان سیاسی در زندان‌های اوین و فشافویه آغاز شد. بکتاش آبتین، عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران و امیر سالار داودی، وکیل دادگستری، جزو اولین زندانیانی بودند که در اعتراض به تبعید چند تن از زندانیان سیاسی اعتصاب غذای سه روزه خود را از اولین روز بهاری اعلام کردند. این دو زندانی سیاسی با انتشار اطلاعیه اعتصاب خود اعلام کردند: "در همین روزها اتنا دائمی از زندان اوین به زندان لاکان شهر

در صفحه ۷

پیام شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

به مناسبت فرارسیدن سال ۱۴۰۰

در صفحه ۸

کمپین «نه به جمهوری اسلامی» و مصاف‌های چپ و راست

در صفحه ۹

کارزار

"نه به جمهوری اسلامی" مقابله با انقلاب

اخیراً کارزاری با نام "نه به جمهوری اسلامی" آغاز شده و در همین رابطه فراخوانی با امضای ۶۴۰ نفر انتشار یافته است. پس از انتشار بیانیه این کارزار، رسانه‌های فارسی زبان خارج کشور تبلیغ پیرامون این کارزار را در دستور کار خود گذاشتند. با برخی از امضاکنندگان این بیانیه مصاحبه‌ها انجام شد، میزگردها برگزار شد، بر اسامی برخی از امضاکنندگان تأکید بسیار شد و سرانجام پس از یکی دو روز با انتشار چند عکس و کلیپ، تلاش شد چنین وانمود شود که گویا این کمپین با "استقبال گسترده‌ای" از سوی مردم ایران روبرو شده است!

اما واقعیت چیست و این کارزار قرار است به کدام نیاز پاسخ دهد و هدف امضاکنندگان این بیانیه چیست؟

فراخوان کارزار در تیتر خود می‌آورد: "طنین فریاد نه به جمهوری اسلامی را رستار کنیم!" از این تیتر چنین برمی‌آید که گویی فراخوان‌دهندگان پس از سال‌ها تازه از خوابی زمستانی بیدار شده‌اند؛ چرا که "نه به جمهوری اسلامی" نه در چند سال اخیر، بلکه از پیش و پس از فراندوم جمهوری اسلامی آغاز شده است. در فروردین سال ۵۸ اکثریت توده‌ی مردم آرزومند دستیابی به رفاه و آزادی با توهم به وعده‌های توخالی خمینی و یارانش، و ناآگاه به محتوای این رژیم دینی، در فراندومی عجولانه به برقراری جمهوری اسلامی رأی مثبت دادند. فراندومی که حتماً نتیجه‌ی آن نیز خاطر سران رژیم را آسوده نساخت و آنان را واداشت برای خاموشی فریاد "نه به جمهوری اسلامی" دسیسه چینند؛ تا پای راه‌اندازی جنگی ارتجاعی پیش روند، آن را "نعمتی الهی" بنامند و استمرار بخشند و به جز قربانیان این جنگ، ده‌ها هزار نفر را در سراسر ایران به اتهامات واهی به بند کشند در شکنجه‌گاه‌های خود به قتل رسانند. حتماً پایان "نعمت الهی" را نیز با کشتار چند هزار زندانی سیاسی در تابستان ۶۷ جشن گیرند.

در صفحه ۲

بهاران خجسته باد

«فعالان کارگری جنوب»

در صفحه ۱۳

کارزار "نه به جمهوری اسلامی" مقابله با انقلاب

از یاد برده نشود که خمینی و روحانیت در تحکیم پایه‌های این رژیم تنها نبودند. از همان آغاز، بورژوازی ایران هراسان از قدرت سهمناک انقلاب مردم و به ویژه قیام مسلحانه بهمن ۵۷، به یاری خمینی و یارانش شتافت، چرا که آنان "باران رحمت" طلب می‌کردند، اما "سیلی" بنیان‌کن جاری شده بود که می‌توانست کل نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران را ویران سازد. پس، از هیچ تلاشی برای تحکیم رژیم که تنها وظیفه‌اش، حمله به دستاوردهای انقلاب، سرکوب اعتراضات مردم و محافظت از ارکان نظام سرمایه‌داری با رنگ و لعاب اسلامی بود، دریغ نکردند. هرچند ماهیت سرکوبگر رژیم دینی حاکم، این مشفقان و ناصحان را نیز برنتابید و به تدریج آنان را یک به یک از قدرت راند. لیکن این نیز باعث نگردید آنان به صف "نه‌گویان" بیونند، بلکه به جناحی لایمگر در گناه "تمامیت‌خواهان" بدل گشتند و به همراه ریزش لایه‌هایی از بنه قدرت خود را به هیئت "اپوزیسیون" آراستند و بعدها بر خود جناح "اصلاح‌طلب" و "ملی - مذهبی" و "تغییرطلب" نام نهادند، بی‌آن که درباره نقش خود در تحکیم پایه‌های رژیم چنین ددمنش سخنی گویند و وقیح‌ترین آن‌ها، نیروهای راستین چپ و کمونیست و آزادی‌خواه را مقصر معرفی کردند! زهی بی‌شرمی. در برابر، با آشکار شدن هر چه بیش‌تر ماهیت رژیم، مردم بیش‌تری پیرامون "نه به جمهوری اسلامی" گرد آمدند و طی سالیان فراتر رفتند و به "مرگ بر جمهوری اسلامی" رسیدند. شعاری که در بسیاری از تظاهرات و اعتراضات، به ویژه در بزنگاه‌هایی خاص، در خیابان‌ها فریاد شد.

دست اندرکاران این کارزار نیز خود معترفند که: «فریاد "نه به جمهوری اسلامی" در جای جای ایران طنین‌افکن شده است»، پرسش این‌جاست اگر کارزاری سیاسی بی‌نیاز به رهنموده‌ندگان به راه افتاده است، پس هدف از این کارزار چیست؟ کارزاری که قرار نیست رهنمود سیاسی نوینی پیش پای توده‌های مردم بگذارد و نه تنها در پیشبرد مبارزات مردم نقشی ندارد، بلکه درمقابل این مبارزات است.

پاسخ آن است که پس از انقلاب ۵۷، شبح انقلاب و قیام مسلحانه، همواره بر فراز سر سران رژیم حاکم و بورژوازی ایران در پرواز بوده و خواب از چشمان‌شان ربوده است. پس زمانی که توده‌های مردم عاصی و خشمگین از پلیدی‌های و پلشتی‌های این رژیم در خیابان‌ها فریاد "مرگ بر جمهوری اسلامی" برمی‌آورند، بر آنان است که برای جلوگیری از انقلاب، شعار "نه به جمهوری اسلامی" را برگزینند تا بر اعتراضات رادیکال توده‌های

مردم مهار نهاده شود. با آن که در فراخوان کارزار، به دلایلی روشن، به صراحت راکاری ارائه نشده است، اما اپوزیسیون راست و از جمله بسیاری از امضاکنندگان، با هدف مقابله با هر گونه تحول رادیکال، مدت‌هاست راکارهایی چون استعفای خامنه‌ای، رجوع به "رفراندوم" تحت نظارت دولت‌های غربی و سازمان‌های بین‌المللی جهانی سرمایه‌داری، توسل به هارترین جناح‌های سرمایه‌داری جهانی، حمله نظامی، جلب حمایت نیروهای مسلح ارتش و حتا سپاه را چون گزینه‌های موجود برای برون‌رفت از شرایط موجود ارائه می‌کنند. هر چه هست، باشد، اما بدون تکیه به قدرت مردم، انقلاب، اعتصاب سیاسی سراسری و قیام مسلحانه، چرا که شاید توده‌ها خود، سرنوشت خود را به دست گیرند و منافع آنان و هستی نظام سرمایه‌داری مطلوب‌شان بر باد رود. اکنون دیرزمانی‌ست که اکثریت کارگران و زحمتکشان از "نه به جمهوری اسلامی" گذر کرده‌اند و بارها و بارها توهم امکان برگزاری "رفراندوم" در رژیم جمهوری اسلامی را به تمسخر کشیده‌اند. آنان سالیان مدیدیست که حمایت دولت‌های غربی از رژیم جمهوری اسلامی و هراس آنان از تغییر رژیم در ایران را حتا در دوران اختلافات شدید سیاسی تجربه کرده‌اند. مدت‌هاست که بی‌اعتنایی آنان به حقوق بشر، نه تنها در ایران، بلکه در کشورهای دیگر را شاهد بوده‌اند. از همین‌روست که توده‌های پیشروی کارگر، زحمتکش، دانشجو و زنان، راکارهایی چون "چه دی باشه چه آبان پیکار کف خیابان"، "اصلاحات، رفراندوم، رمز فریب مردم"، "نه رفراندوم، نه اصلاح! اعتصاب، انقلاب" را در پیش گرفته‌اند. اما اپوزیسیون راست همچنان به شعار "نه به جمهوری اسلامی" چسبیده و خواهان آن است تا این شعار "محور همبستگی" ملی قرار داده شود!

دی ماه ۹۶، اعتراضات توده‌ای سراسر کشور را درنوردید. شورش‌ها و اعتراضات پس از آن هر بار موجی سهمناک‌تر، گسترده‌تر و تهاجمی‌تر به خود گرفتند. آبان ۹۸ اوج این اعتراضات بود که شکل قیام گرفت. در دی همان سال، شعارها باز هم رادیکال‌تر گشتند. تا آن که شیوع اپیدمی کرونا در اوایل سال ۹۹، امواج اعتراضات سراسری را فرونشاند، اما مانع استمرار اعتراضات نگشت. تشدید فقر و فلاکت، سرکوب و جنایت در سال‌های گذشته، برخشم و اعتراض و نارضاقتی افزوده است. در هوا بوی انفجار و باروت موج می‌زند. بویی که سران رژیم و "اپوزیسیون" راست بورژوازی نیز آن را استنشام می‌کنند. از این‌رو هر یک، خود را برای مقابله با این انفجار مهیا

می‌سازند. رژیم، به جز آرایه و بازآرایه نیروهای نظامی - امنیتی خود و تشدید سرکوب، به اقداماتی از جمله ایجاد "کمیته رصد اعتراضات مردمی" دست می‌زند؛ اپوزیسیون راست نیز در تلاش برای جلوگیری از انفجار و انقلاب، راکارهای متنوعی در پیش می‌گیرد از جمله راه‌اندازی چنین کارزارهایی. اقداماتی بی‌اثر، چرا که هر دو نیروی ارتجاعی به خوبی می‌دانند که این انفجار ناگزیر است و در پی آن، هر گونه کنترل و مهار ناممکن.

کارزارگران کوشیده‌اند طیف متنوعی از امضاکنندگان را گرد آورند: فرشگردی‌ها، شورای مدیریت گذار مشروطه‌خواهان، سلطنت‌طلبان،

جمهوری‌خواهان، جمهوری‌خواهان سکولار، سوسیال‌دمکرات‌ها و... تا با تکیه بر رنگارنگی خود، لزوم "همبستگی ملی" در برابر جمهوری اسلامی را به نمایش بگذارند.

رامکاری که پیش از این توده‌های مردم در مبارزه با رژیم شاه تجربه کرده‌اند و نتیجه‌ی آن "همبستگی ملی"، یعنی سربرآوردن هیولایی به نام جمهوری اسلامی را، البته به مدد

بورژوازی داخلی و جهانی، هرچند آن زمان با چهره‌ها و اسامی دیگری. به جز این تجربه‌ی تلخ، جامعه ایران، دیگر جامعه سال ۵۷ نیست. اگر آن زمان "مبارزه با دیکتاتوری شاه" محور مبارزات توده‌ها و "همبستگی ملی" گشت، اکنون صف‌بندی طبقاتی چنان عینیت

برجسته‌ای یافته که رویارویی فوق طبقاتی را ناممکن گردانیده است. در سال‌های اخیر، کارگران و زحمتکشان پیشرو در برابر راکارهای بورژوازی، آلترناتیو خود یعنی

"حکومت شورایی" و در برابر "همبستگی ملی"، "همبستگی طبقاتی" خود را پیش نهاده‌اند. آلترناتیوی که در شعارهای "نان، کار، آزادی، اداره شورایی"، "نان، کار، آزادی، پوشش اختیاری"، "نان، کار، آزادی، شادی، رفاه، آبادی"، "فرزند کارگرانیم، کنارشان می‌مانیم"، "دانشجو، کارگر، ایستاده‌ایم در سنگر"، "کارگر، دانشجو، معلم، اتحاد، اتحاد"

و بسیاری شعارهای دیگر تجلی یافته است. آنان بارها و بارها در اعتراضات خود، ضدیت با خصوصی‌سازی، ضدیت با نئولیبرالیسم و در کلیت، ضدیت با نظام سرمایه‌داری را متجلی و استقلال طبقاتی خود از مدافعان نظام سرمایه‌داری را عیان ساخته‌اند. مدافعانی که

با نادیده انگاشتن تبعیض‌های نژادی، جنسیتی، شکاف‌های طبقاتی عمیق، تخریب محیط زیستی، جنگ و آوارگی حاصل از نظام سرمایه‌داری، آلترناتیوهای سیاسی سرمایه‌داری را به عنوان "مدینه فاضله" به

تصویر می‌کنند. اما امضاکنندگان این کارزار وجه مشترک دیگری به جز تلاش برای مقابله با انقلاب نیز دارند و آن ضدیت

در صفحه ۶

جنبش طبقه کارگر در سال ۹۹، نقاط ضعف و قوت



رأس مطالبات کارگران بود از نخستین ماه های سال ۹۹ تا پایان آن ادامه داشت. نخستین جلسه دادگاه اسدیگی در ۲۹ اردیبهشت ۹۹، افشای دزدی های کلان و تخلفات گوناگون به ویژه قاچاق یک و نیم میلیارد ارز دولتی و همچنین برملا شدن رشوه گیری بسیاری از مدیران بانکی و مقامات دولتی از جمله استاندار وقت خوزستان، به سود و در اثبات حقانیت کارگران بود و جبهه کارگران را تقویت کرد. یک هفته بعد، اعتصاب بزرگ هفت تپه در ۲۶ خرداد کلید خورد که به زودی با تجمعات و اعتراضات خیابانی همراه شد و بیش از ۷۰ روز ادامه یافت. این اعتصاب مورد حمایت ده ها تشکل مستقل کارگران، دانشجویان، معلمان و بازنشستگان قرار گرفت. بعد از اعتصاب زغال سنگ، این دومین اعتصاب بزرگ و مهمی بود که تمام فضای سیاسی جامعه را تحت تأثیر خود قرار می داد. تلاش ها برای درهم شکستن اعتصاب از همه سو آغاز شد. تاکتیک ها و ترفندهای کارفرما و عوامل آن برای ایجاد نفاق و چند دستگی کارساز نشد. کوشش مقامات دولتی استان و امام جمعه اهواز و امثال آن برای شکستن اعتصاب نیز به جایی نرسید. بازداشت ۴ کارگر در ۲۴ تیر و ارباب و تهدید نیز کاری از پیش نبرد. همه تلاش ها برای درهم شکستن اعتصاب با سد اتحاد و مقاومت کارگران روبرو شد و شکست خورد. ادامه اعتصاب و استمرار مبارزه و اتحاد کم نظیر کارگران برای خلع ید از اسدیگی، رسیدگی به خواست کارگران و پرونده هفت تپه



را از سطح شهر شوش و استان خوزستان فراتر برد. وقی که همه تلاش های منبوحانه اعم از وعده های پوچ و تهدید و بازداشت برای شکستن اعتصاب ناکام ماند، مجلس و

شرکت ها شد، اما هیچ تغییری در وضعیت کارگران و بهبود شرایط کار حاصل نشد. دولت از بر عهده گرفتن کامل امور این واحدها طفره رفت. بلا تکلیفی و خطر اخراج همچنان ادامه یافت. هپکو بارها دست به اعتراض و اعتصاب زد. اعتصاب و اعتراض تابستان کارگران حدود سه هفته ادامه داشت و به رغم تهدیدها و سرکوب ها، این اعتراضات در مواردی حتی به اشغال خطوط راه آهن نیز کشیده شد. کارگران فولاد نیز بارها دست به اعتراض زدند و تابستان ۹۹ اعتصاب بزرگی را سازمان دادند. روز ۱۳ دی ۹۹ نیز در یک اقدام متحدانه و جسورانه، تعدادی از مدیران ارشد و دزد و فاسد و ضد کارگر را از شرکت بیرون انداختند. اعتراض و اعتصاب در هپکو و فولاد نشان داد که مبارزه کارگران این دو شرکت علیه واگذاری و سیاست خصوصی سازی دولت، گرچه نه در شکل تظاهرات خیابانی از نوع تظاهرات سال ۹۷ اما در اشکال دیگری ادامه دارد. بررسی مبارزات زغال سنگ، هپکو و فولاد در عین حال نشان می دهد که علاوه بر خواست های مهم اقتصادی، مخالفت با سیاست خصوصی سازی و خواست بازگشت اداره شرکت به دولت، تشکل کارگری مستقل نیز از خواست های مهم کارگران بوده است.

اعتصابات مهم و مبارزات کارگری در سال ۹۹ صد البته محدود به نمونه های فوق نیست. اما از آنجاکه بررسی تمام اعتصابات و خواست ها در تکتک کارخانه ها و مؤسسات و پرداختن به تمام رویدادهای جنبش کارگری که در مجموع دریافت دقیق تری از وضعیت جنبش طبقه کارگر در سال ۹۹ را به خواننده منتقل کند فراتر از حجم این مقاله است، در ادامه، سه رویداد مهم و برجسته جنبش کارگری در سال گذشته را مورد بررسی قرار می دهیم. بررسی این رویدادها و نمونه ها، می تواند مختصات و وضعیت عمومی جنبش طبقه کارگر در سال ۹۹ را ترسیم کند.

در سال ۹۹ مبارزات کارگران هفت تپه حول خواست محوری خلع ید از اسدیگی و رستمی و لغو خصوصی سازی کشت و صنعت نیشکر هفت تپه کانونی شد. این مبارزات خواه ناخواه بخشی از مبارزات جنبش کارگری بود و با آن گره خورد. بررسی جنبش کارگری در سال ۹۹ بدون بررسی مبارزات کارگران هفت تپه ممکن نیست و در بهترین حالت از یک بررسی ناقص فراتر نخواهد رفت. ما در این نوشته سعی می کنیم ولو به اختصار، نگاهی به مبارزات هفت تپه داشته باشیم.

اعتراضات و مبارزات کارگران هفت تپه با خواست محوری خلع ید از اسد بیگی که در

قرار داشت. نه محدودیت ها و موانع کرونایی و نه ممنوعیت های دستگاه دولتی و اعمال خشن ترین شیوه های سرکوب توانست در مقابل امواج اعتصابات گسترش یابنده کارگری سد و مانع غیر قابل عبور ایجاد کند. صدها اعتراض و اعتصاب کوچک و بزرگ در صنایع و رشته های گوناگون را می توان نام برد؛ از راه آهن و برق و مخابرات و حمل و نقل شهری و جاده های گرفته تا پتروشیمی ها، کشت و صنعت ها، معادن، صنایع فولاد، نفت و گاز تا



کارگران شهرداری ها، کارگران بازنشسته فولاد و نوب آهن و سایر رشته ها که هر یک در جای خود از اهمیت برخوردارند، برخی اما اهمیت بیشتری دارند چراکه پنجره فراع تری به روی شناخت از جنبش طبقه کارگر می گشایند. از آن نمونه اند زغال سنگ و فولاد و هپکو که به اختصار به آن می پردازیم.

اعتصاب ۳۵۰۰ کارگر معادن زغال سنگ کوهینان، زرنند و اور کرمان که در ۱۵ اردیبهشت ۹۹ آغاز شد بیش از ۱۰ روز ادامه یافت. در جریان این اعتصاب، خانواده ها و زنان همسر کارگران نیز در شکل نسبتاً گسترده ای به اعتراض پیوستند و با تجمعات اعتراضی شبانه روزی در مقابل دفتر شرکت و نیز استانداری کرمان، با شجاعت و نترسی به دفاع از کارگران برخاستند. اعتصاب یکپارچه و تجمع اعتراضی و باشکوه کارگران زغال سنگ آن هم در شرایطی که خطر ابتلا به بیماری کرونا به یک تهدید جدی تبدیل شده بود، نشان داد که هیچ چیز حتی خطر بیماری مرگبار کرونا نیز نمی تواند مانع اعتراض و اعتصاب کارگر شود. اعتصاب بزرگ زغال سنگ در آن شرایط حساس و بازدارندگی، نخستین اعتصاب بزرگی بود که فضای منجمد کرونایی را برهم زد و زنجیرهای بازدارنده کرونایی را از هم گسست. در سال ۹۹ هپکو و فولاد اهواز نیز به رغم موانع، خوش درخشیدند. اعتصابات و اعتراضات خیابانی و باشکوه این دو واحد در سال ۹۷ و بعد از آن گرچه منجر به تعویض کارفرما و دست به دست شدن مدیریت و اداره امور این

جنبش طبقه کارگر در سال ۹۹، نقاط ضعف و قوت



عمل آن ها در فراخوان تجمع و بسیج عموم کارگران و زحمتکشان نمی‌کاهد و ثانیاً بدون هیچ تردیدی مبارزه کارگران هفت‌تپه ادامه خواهد یافت.

رویداد مهم دیگر جنبش کارگری در سال ۹۹ اتحادی بود که در حمایت از تجمع سراسری بازنشستگان تأمین اجتماعی و خواست حداقل مزد در عمل شکل گرفت. سیاست دولت در زمینه تعیین حداقل مزد در بهترین حالت افزایش درصد ناچیزی به دستمزد بوده که هیچ‌گونه تناسبی با نرخ تورم و افزایش آن نداشته است. ۲۶ بهمن سال ۹۹ سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه، سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه و هفت تشکل دیگر از جمله تشکل‌های مستقل بازنشستگان و معلمان، در بیانیه مشترکی مزد حداقل سال ۱۴۰۰ را ۱۲ میلیون و پانصد هزار تومان در ماه اعلام کردند. صدور بیانیه مشترک مزد حداقل و تعیین یک رقم واحد اگرچه گام مثبتی بود اما این اقدام در جنبش کارگری بی‌سابقه نبود. این اقدام مشترک اما در سال ۹۹ از حد صدور اطلاعیه و اعلام موضع فراتر رفت و در ادامه آن، سازمان‌دهی یک حرکت اعتراضی مشترک در دستور کار قرار گرفت. افزون بر این، بازنشستگان تأمین اجتماعی در سلسله اعتراضات و تجمعات پرشمار خیابانی خود، برای روز ۱۷ اسفند نیز فراخوان تجمع داده بودند. این فراخوان مورد استقبال و حمایت تشکل‌های امضاکننده بیانیه مزد حداقل قرار گرفت. اضافه بر این کارگران رسمی و غیررسمی نفت و نیز کارگران فولاد و برخی دیگر از کارگران نیز از مزد بالای ۱۲ میلیون و درعین حال از فراخوان تجمع بازنشستگان و امضاکنندگان بیانیه مزد در مقابل وزارت کار حمایت کردند. دستگاه سرکوب دولتی از این اقدام مشترک وحشت کرد و از آنجاکه می‌دانست تعداد زیادی در این تجمع شرکت خواهند نمود، نیروی سرکوب زیادی را به محل اعزام نمود و این نیروها از صبح روز ۱۷ اسفند محل وزارت کار و محوطه مقابل آن را به اشغال خویش درآوردند

در صفحه ۵

حمایت سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، پاسخ مثبت به آن و استقبال شایان توجه افشار زحمتکش از معلمان و دانشجویان گرفته بازنشستگان، زنان و فعالان کارگری و سندیکایی و حقوق اجتماعی، به روشنی درجه اعتبار و نفوذ و اتوریته بخش پیشرو طبقه کارگر را نشان داد. اقدام و ابتکار عمل کارگران هفت تپه، نه فقط موقعیت شناسی و هویشیاری کارگران پیشرو این شرکت را به اثبات رساند و اعتماد به نفس کارگران را در کلیت خود تقویت کرد، بلکه یک بار دیگر این واقعیت را اثبات نمود که هرآینه طبقه کارگر پرچم مبارزه طبقاتی را برافرازد، مورد استقبال سایر زحمتکشان نیز قرار می‌گیرد. فراخوان تجمع و تعداد شرکت‌کنندگان و نتایج آن به لحاظ کمی، ممکن است چندان چشمگیر نباشد. اما این حرکت از نظر کیفی حائز اهمیت زیادی است و تأییدی است بر این واقعیت که طبقه کارگر از استعداد و شایستگی رهبری جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان برخوردار است. شعارها و پلاکاردهای این تجمع علیه خصوصی‌سازی به عنوان یکی از سیاست‌های اصلی دولت، به روشنی جهت‌گیری سیاسی واحدی را نشان داد که نیروی محرکه اصلی آن کارگران‌اند. افزون بر این در تجمع مقابل دادگستری سوم دی ماه ۹۹ بار دیگر خواست و شعار "نان، کار، آزادی- اداره شورایی" مطرح شد. طرح این شعار به رغم همه سرکوب‌ها و بگیر و ببند های گسترده در سال ۹۷ و بعد از آن، نشان داد که کار و نان و آزادی یک خواست همگانی است و آلت‌رناتیو شورایی و کارگری نیز جایگاه خود را در میان عموم کارگران و زحمتکشان تثبیت نموده است. باوجودآنکه سازمان بازرسی کل کشور، دیوان محاسبات، سازمان خصوصی‌سازی و کمیسیون اصل ۹۰ مجلس اعتراف کرده بودند که در جریان واگذاری شرکت نیشکر هفت تپه به اسدیگی و همچنین بعد از آن تخلفات آشکاری صورت گرفته است، اما هیئت داورى این واگذاری را تأیید کرد و به ابقاء اسدیگی رأی داد. گرچه ظاهراً سازمان خصوصی‌سازی به این رأی اعتراض نموده و مناقشه ادامه یافته است و گرچه بعد از صدور این رأی فشار و سرکوب علیه کارگران و فعالان کارگری هفت تپه به شدت افزایش یافته و دست کم هشت کارگر اخراج و چندین کارگر دیگر در لیست اخراج قرار گرفته اند، اما اولاً هیچ‌یک از این اقدامات از اهمیت اعتصاب بزرگ کارگران هفت تپه و ابتکار

کمیسیون اصل ۹۰ آن وارد ماجرا شد. پس از چندین جلسه مذاکرات فرسایشی نمایندگان کارگران در کمیسیون اصل ۹۰ مجلس در مرداد ماه و مدت ها سرگردانی و پس از تصمیم این کمیسیون در ۹ مهر مبنی بر فسخ قرارداد اسدیگی، سرانجام این پرونده برای رسیدگی به هیئت داورى سازمان خصوصی‌سازی ارجاع شد. همزمان با این اقدامات، کوشش کارفرما و حامیان دولتی او برای درهم شکستن اعتصاب ادامه داشت. ۸ آبان بار دیگر ۴ تن از فعالان کارگری بازداشت و به زندان دزفول منتقل شدند. بازداشت و زندان و احضار و تهدیدهای مکرر بازهم نتوانست کارگران را به زانو درآورد. برعکس با تشدید مبارزات کارگران و حمایت از رفقای زندانی خود، کارگران زندانی ۱۴ آبان آزاد شدند که مورد استقبال پرشور همکاران خود قرار گرفتند. روز ۱۵ آبان درست در فردای روز آزادی کارگران از زندان فجر دزفول، شرکت هفت تپه به اشغال نیروهای انتظامی درآمد. تلاش برای درهم شکستن کارگران و اعتصابشان، با قطع حقوق و مزایا و اضافه کار، احضار به کمیته انضباطی و ممنوعیت ورود ۱۵ کارگر به شرکت و پرونده‌سازی‌های جدید ادامه یافت. کارفرمای هفت تپه سرگرم زد و بند با مقامات



دولتی بود تا هیئت داورى و رأی آن را بخرد و خرید. چنانکه پیش از آن نیز با رشوه های کلان، بسیاری از مقامات دولتی را خریده بود. متأسفانه شبه توهماتی نیز در میان بعضی از کارگران هفت تپه نسبت به کمیسیون اصل ۹۰ مجلس و رئیس قوه قضائیه و هیئت داورى و امثال آن نیز وجود داشت. صرف نظر از نتیجه جلسه و رأی هیئت داورى در روز سوم دی، ابتکار عمل کارگران پیشرو هفت تپه و در رأس آن اسماعیل بخشی، صدور فراخوان تجمع در مقابل دادگستری در تهران و راه اندازی یک کارزار اینترنتی و هشتک "خلع ید یک کلام و السلام" که توانست مخاطبین زیادی را جلب کند بسیار مهم بود. فراخوان تجمع و

زنده باد سوسیالیسم

جنبش طبقه کارگر در سال ۹۹، نقاط ضعف و قوت



کارگران اعلام کرد.

مختصات عمومی جنبش کارگری در سال ۹۹ را می توان از مجموعه اعتراضات و اعتصابات کارگری از جمله اعتصابات و رویدادهای مهم کارگری که در این نوشته به آن اشاره شد بیرون کشید و نقاط ضعف و قوت آن را به شکل زیر فرمول بندی کرد.

یکی از نقاط ضعف بسیار بزرگ جنبش کارگری در سال ۹۹ این بود که علی رغم تعدد اعتراضات و اعتصابات بخشاً طولانی مدت، اما برخی صنایع بزرگ مانند صنعت خودروسازی در این اعتصابات غایب بود. پتروشیمی نیز جز در موارد محدود و اعتصاب فراگیر مرداد، درخشش لازم را نداشت. غیبت نفت که از جمله نقاط ضعف بزرگ جنبش کارگری در سال ۹۸ بود، با ورود مؤثر آن به صحنه مبارزه در سال ۹۹ تا حد زیادی این ضعف را جبران کرد. باید امیدوار بود که این حضور جدی در سال جاری نیز تداوم یابد.

نقطه ضعف بزرگ دیگر جنبش کارگری نداشتن تشکلهای مستقل است. سال ۹۹ این خواست مبرم بهرستی در اکثر اعتصابات مطرح شد. اما طرح یک خواست هنوز به معنای تحقق آن نیست. ایجاد تشکل مستقل کارگری مستلزم فعالیت جدی عملی است. برای ایجاد تشکل مستقل نمی توان فقط به گفتار اکتفا نمود بلکه باید آستینها را بالا زد و دست به کار شد. این وظیفه کارگران آگاه و پیشرو است که در این راه پیش قدم شوند. اعتصاب فراگیر در نفت نشان داد که گامهای اولیه در راستای ایجاد یک تشکل هماهنگ کننده در این رشته برداشته شده است. این اما هنوز کافی نیست. در صنایع نفت و گاز، شورای هماهنگی کارگران و کارکنان نفت را می توان سازمان داد. اعتصابات متحدانه کارگران و کارکنان رسمی و پیمانی و قراردادی نفت در سال ۹۹ نشان داد که زمینه های لازم برای ایجاد چنین تشکلی تا حد زیادی فراهم است. افزون بر این، در ضرورت ایجاد تشکل مستقل و سراسری بارها در بیانیه ها و اطلاعیه های کارگری سخن گفته شده است. بیانیه مشترک مزد حداقل سال ۱۴۰۰ سندیکای کارگران شرکت واحد، سندیکای کارگران هفت تپه و ۷ تشکل دیگر نیز بار دیگر بر این ضرورت انگشت گذاشت. طرح یک ضرورت و بیان اهمیت ایجاد تشکل

جنوبی، پتروپالایش کنگان، پتروشیمی سلویه و کارگران پتروشیمی بوعلی در این اعتصاب شرکت داشتند. کارگران نیروگاه برق پارس جنوبی، برق اردبیل، نیروگاه برق رود شور تهران و سیکل ترکیبی ارومیه و چند واحد دیگر نیز به این اعتصاب پیوستند. وزارت نفت که بخش زیادی از کارها، تأسیسات و وظایف خود را به ۱۲۰۰ شرکت پیمانکاری واگذار نموده و برای ایجاد تفرقه و چنددستگی و درمیان کارگران و ممانعت از اتحاد آنها، کارگران را به رسمی و پیمانی و قراردادی و امثال آن تقسیم کرده بود، ناگهان با موج اعتراض و اعتصاب هماهنگ دردها شرکت روبرو شد. سرعت پیشرفت اعتراض و اعتصاب در نفت باورنکردنی بود. تنها یک ماه پس از اعتصاب و تجمع کارکنان رسمی، شعله اعتصاب فراگیر، پرسنل نفت اعم از کارگران و کارکنان رسمی پیمانی و قراردادی را فراگرفت. اعتصاب فراگیر و سراسری در نفت و گاز و پتروشیمی و همزمانی اعتراضات، بهروشنی بیانگر رشد ارتباطها و هماهنگی میان بخش های مختلف نفت و گاز و پتروشیمی و نطفه بندی تشکلهای هماهنگ کننده در این بخش بود. پرچم مبارزه فراگیر و سراسری برای پایان دادن به شرایط شبه بردماری حاکم بر صنایع نفت و گاز و پتروشیمی در سال ۹۹ به اهتزاز درآمد. بعد از اعتصاب فراگیر مردادماه، اعتراضات و تجمعات دیگری نیز از جمله در آذر و بهمن نیز صورت گرفت. روز ۴ بهمن، محل تجمع کارگران به اشغال نیروهای انتظامی و سرکوب درآمد. سرکوب گران با ضرب و شتم و دستگیر و بازداشت گروهی از کارگران، مانع این تجمع شدند. سرکوب اما پاسخگو نبود و نتوانسته و نمی تواند مانع اعتراض و اعتصاب در نفت شود. مهتر اینکه نفت زنگ خطر بزرگ را بری حاکمیت به صدا درآورد و این صدا در سرتاسر کشور و درمیان تمام بخش های کارگری طنین افکند. نفت در کنار خواست های اقتصادی مانند افزایش دستمزد و مزایا و بهبود وضعیت بیمه و تبدیل وضعیت از پیمانی و قراردادی به رسمی، با دو خواست مهم سیاسی یعنی پایان دادن به فضای امنیتی در محیط کار و پروندسازی و خواست تشکل مستقل به میدان آمد. سیر حرکت مبارزات کارگران نفت در سال ۹۹ یک سیر تکاملی و سمت گیری در جهت ایجاد اتحاد و هماهنگی درمیان نیروی کار این صنعت و به یک معنا ایجاد نطفه های تشکلهای هماهنگ کننده در نفت بود. نفت آشکارا روی سایر کارگران تأثیر گذاشت و روحیه جنبش کارگری را تقویت کرد. سال ۹۹، نفت آمادگی اولیه خود را برای ایفای نقش و رسالت بی جایگزینش در جنبش طبقاتی

و در ادامه به سرکوب و ضرب و شتم و دستگیری حاضرین پرداخته و مانع برگزاری این تجمع مسالمت آمیز شدند. سرکوب این تجمع اما از اهمیت این اقدام مشترک و ابتکار عمل تشکلهای کارگری برای سازمان دهی و اجرای آن نکاست. نوعی از اتحاد میان تشکلهای کارگری، معلمان، بازنشستگان و حامیان آنها به وجود آمد. این اتحاد نه فقط در صدور بیانیه و فراخوان مشترک خود را نشان داد بلکه مهتر از آن در سازمان دهی مبارزه عملی و یک حرکت جمعی اعتراضی نیز تجلی یافت. فشارها و تنگناهای اقتصادی و معیشتی بیش از هر زمان دیگری عملاً کارگران و زحمتکشان را در یک جبهه قرار داده و این موضوع را که درد مشترک، رزم مشترکی را طلب می کند عیان تر ساخت. افزون بر این، نفس سازمان دهی مشترک تجمع اعتراضی در مقابل وزارت کار، مستقل از نحوه برخورد رژیم با آن، یک اقدام مثبت و گامی در سمت گیری صدور اطلاعیه ها و بیانیه های خشکوخالی، به یک مرحله پیشرفته تر و سازمان دهی مبارزه عملی است.

مهمترین رویداد کارگری در سال ۹۹ اما ورود پرصلابت نفتگران به صحنه اعتراض علنی توده ای و اعتصاب بود. در نهم تیرماه صدها تن از کارکنان رسمی نفت به نمایندگی از ۲۰ هزار تن از همکاران خود دست به اعتصاب زدند و در مقابل وزارت نفت یک تجمع اعتراضی تدارک بیدشدهای را برپا کردند. با این اقدام سازمان دهی شده که در طول ۲۵ سال قبل از آن سابقه نداشت، زنگ اعتراض در واقع در تمام بخش های نفت به صدا درآمد. تنها یک ماه بعد در ۱۱ مرداد ۹۹ طی یک حرکت اعتراضی هماهنگ، ده ها پالایشگاه و پتروشیمی و شرکت نفت و گاز باده ها هزار کارگر رسمی و پیمانی و قراردادی موقت به طور همزمان دست از کار کشیدند. نفت که از نیمه دوم دهه هفتاد قریب به یک ربع قرن خاموش بود و صدای اعتراض بزرگ و علنی و اعتصاب مهمی از آن به گوش کسی نرسیده بود، به ناگاه به پا خاست و با ورود به صحنه مبارزه، تمام فضای سیاسی جامعه و کل جنبش کارگری را به تسخیر درآورد. افزون بر بسیاری از کارگران و کارکنان رسمی، جمعیت انبوهی از ۱۰۶ هزار کارگر پیمانی و ۳۷ هزار کارگر قراردادی در ده ها پالایشگاه و پتروشیمی و شرکت های نفت و گاز در این اعتصاب ممتاز و فراگیر شرکت کردند. از آن جمله کارگران پالایشگاه آبادان، پالایشگاه کنگان، پالایشگاه پارسیان، پالایشگاه پارس جنوبی، پالایشگاه ماهشهر، پالایشگاه جفیر اهواز، پالایشگاه قشم، پالایشگاه اصفهان، پتروشیمی رازی، پتروشیمی لامرد، پارس

جنبش طبقه کارگر در سال ۹۹، نقاط ضعف و قوت

مستقل سراسری در بهترین حالت بیان نیمه اول کار است. نیمه دوم و مهیتر اما اقدام عملی برای ایجاد تشکل است. تشکل مستقل کارگری خواه در این یا آن کارخانه و رشته، خواه در سطح وسیع و سرتاسری مستلزم اقدام عملی است. کار، البته ساده و سراسر نیست پیچیدگی‌ها و موانع بسیاری دارند. راه اما باز نمی‌شود مگر آنکه از یک جای مناسبی کار را شروع کرد. در جریان عمل است که می‌توان کسر و کمبودها را بهتر شناخت و برای رفع آن تلاش کرد. تشکل‌های بازنشستگان و سازمان‌دهی بیش از ۱۰ اقدام و تجمع سراسری در سال ۹۹، نشان داد که با تلفیق درست و اصولی کار علنی و مخفی می‌توان در حد ایجاد تشکل‌های مستقلی از نوع



تشکل‌های سراسری بازنشستگان، استبداد سیاسی حاکم را دور زد. یکی دیگر از ضعف‌های جنبش کارگری، عدم تحرک لازم و کافی و ضعف تشکل‌های کارگری فعلاً موجود است. گرچه بخش زیادی از این نقیصه متوجه شرایطی است که رژیم استبدادی و سرکوبگر حاکم بر آن‌ها تحمیل نموده است، اما باین وجود می‌توان و باید سطح فعالیت‌ها را بالاتر برد. تشکل‌های موجود حساسیت لازم را در قبال اعتراضات و اعتصابات کارگری از خود نشان نمی‌دهند. در زغال‌سنگ، هپکو، فولاد و ده‌ها واحد دیگر شاهد اعتراضات و اعتصابات کارگری بودیم. اما تشکل‌ها و سندیکاهای مستقل کارگری موجود حساسیت و حمایت لازم را در قبال این اعتصابات از خود نشان ندادند. در مبارزه با کارفرما و حامیان دولتی آن، بسیار مهم است که کارگران روی پای خود بایستند و تکیه‌شان نیروی خودشان و هم‌طبقه‌های‌شان باشد. بسیار مهم است که در دعوای و رقابت‌های جناحی ایزاردست آن‌ها نشوند و همواره مبارزه مستقل از این جناح‌ها و افراد را سازمان دهند. در جریان مبارزات دلاورانه کارگران هفت‌تپه در سال ۹۹ اما

متأسفانه رگه‌هایی از توهم نسبت به افراد و جناح‌های حکومتی دیده شد که بایستی با آن مقابله کرد.

علیرغم تمام این ضعف‌های بزرگ، جنبش کارگری اما در سال ۹۹ نقاط قوت فراوانی نیز داشت.

در سال ۹۹ خصلت سیاسی و ضد دولتی مبارزات کارگری پررنگتر شد. مخالفت آشکار باسیاست خصوصی‌سازی دولت و شعارها علیه نهادهای رسمی حکومتی بیشتر شنیده شد این شعارها علیه مقامات رسمی دولتی تا شخص دوم رژیم حاکم حسن روحانی امتداد یافت. در سال ۹۹ بسیاری از مرتجعین و سرمایه‌داران و نمایندگان و سخنگویان آن‌ها، ضمن اعتراف به تشدید فشارها و تضادها، برآمدهای توده‌ای و شورش‌های کارگری را هشدار داده و حتی از "خطر" انقلاب قریب‌الوقوع کارگری سخن گفتند. این موضوع که طبقه کارگر و انقلاب کارگری به مشغله سرمایه‌داران و کل طبقه حاکم تبدیل می‌شود، حاکی از حضور فعال کارگران در عرصه سیاسی و اجتماعی و رو آمدن طبقه کارگر است. بررسی جنبش کارگری در سال ۹۹ این واقعیت را بیان می‌کند که طبقه کارگر فقط جزء جدایی‌ناپذیر هر تحول عمیق و انقلابی است بلکه نیروی اصلی و محوری چنین تحولی است. شعار "نان، کار، آزادی- اداره شورایی"، بار دیگر فشرده خواست‌های طبقه کارگر در سال گذشته را بیان کرد و از آنجاکه فشرده خواست‌های سایر زحمتکشان نیز هست، هر بار که توسط طبقه کارگر مطرح شد مورد استقبال این اقشار نیز قرار گرفت. سال ۹۹ گرچه ستاره فولاد و هپکو و زغال‌سنگ نور افشانی کرد اگرچه ستاره هفت‌تپه در تمام طول سال روشن و نورانی بود و خاموش نشد و برترارک جنبش کارگری درخشید، درخشندگی اصلی اما در نفت بود. نفت در فاز عالی تری ظاهر شد. با اعتصاب نفت به‌ویژه اعتصاب همزمان و فراگیر نفت، فاز جدیدی در تاریخ مبارزات کارگران گشوده شد و جنبش کارگری گام بزرگی به‌پیش برداشت. اعتصاب در نفت، چنانکه می‌دانیم به نفت ختم نشد. آوازه این اعتصاب به‌سرعت در تمام بخش‌های کارگری پیچید، بارقه امید را در میان کارگران بارور ساخت و چشم‌انداز امیدبخشی را فرا روی جنبش طبقه کارگر گشود.

کارزار "نه به جمهوری اسلامی" مقابله با انقلاب

با نیروهای کمونیست و انقلابی است که در سنگر توده‌های کارگر و زحمتکش جای گرفته‌اند و همراه آنان خواهان گذار به یک نظام شورایی متضمن رفاه، آزادی و دموکراسی مستقیم توده‌ها هستند. اگر خمینی پیش از انقلاب ضدیت خود را پنهان می‌ساخت و مدعی بود در نظام آینده "مارکسیست‌ها هم حق ابراز نظر دارند" آنان از همین امروز، اتهام و افترا و ضدیت با کمونیست‌ها و انقلابی‌ها را، به عنوان موانعی جدی بر سر راه ربودن دستاوردهای انقلاب آتی، سرلوحه دستور کار خود قرار داده‌اند.

باری، این کارزار با تمام تلاش‌های تبلیغاتی در خارج از کشور، به جز رویارویی با بی‌اعتنایی توده‌های کارگر و زحمتکش، حتا موفق نشده توجه طیف وسیعی از مخاطبان چنین کارزارهایی را به خود جلب کند. از آن گذشته، در بیانیه کارزار، به آلترناتیو معینی اشاره نشده است، چرا که به محض پای گذاشتن در این عرصه، این جمع در لحظه، از هم می‌پاشد و کارزارشان چون دودی در هوا ناپدید می‌گردد.

گرچه این کارزار، بنا به شرایط عینی، محکوم به شکست است، اما هدف از پرداختن به آن، یادآوری مجدد لزوم هوشیاری توده‌های کارگر و زحمتکش است. مسلماً این کارزار تنها تلاش این نیروها برای به بیراهه کشاندن مبارزات مردم نیست.

فضای سیاسی جامعه ایران حاکی از بروز حوادث بزرگ است، حوادثی که نه تنها رژیم جمهوری اسلامی، بلکه نیروهای راست بورژوازی را نیز به هراس و تکاپو انداخته است تا خود را برای مقابله با آن‌ها مهیا سازند. جمهوری اسلامی در قالب و هیئت کنونی رفتنی است. دغدغی اصلی آن است که در پی مبارزات و جان‌فشانی‌های توده‌های مردم چه آینده‌ای متحقق خواهد شد؟ اگر کارگران و زحمتکشان نتوانند مهر خود را بر مبارزات جاری بزنند و حکومت شورایی خود را عملی سازند، این ورشکستگان سیاسی مدافع سرمایه‌داری هستند که ثمره این مبارزات را به یغما می‌برند، چنان که بارها و بارها در بزنگاه‌های تاریخ ایران چنین کرده‌اند و از همدستی با رژیم دیکتاتوری پهلوی و سپس رژیم دینی ارتجاعی نیز ایایی نکرده‌اند. کارگران و زحمتکشان نیز، اگر خواهان دستیابی به مطالبات خود از جمله رهایی از فقر و استثمار، نابرابری و تبعیض، سرکوب و جنایت‌اند، باید خود را برای رویارویی با حوادث آینده مهیا سازند.

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

رقص "لغزان شکستن زنجیرها" در زندان

رشت، سپیده فلیان به زندان بوشهر و مریم اکبری منفرد به زندان سمنان منتقل شده اند. بکتاش آبتین و امیرسالار داودی، همچنین خواهان پایان بلاتکلیفی اسماعیل عیدی، فعال صنفی معلمان شده اند که ۶ سال از حکم حبس ۸ ساله اش را گذرانده است. آنان در اطلاعیه خود تاکید کرده اند در صورتی که به خواست هایشان رسیدگی نشود، زندانیان دیگری نیز به آنان خواهند پیوست.

پس از بکتاش آبتین و امیر سالار داودی، ۲۸ نفر دیگر از زندانیان سیاسی در بیانیه نوروزی خود نوشتند: "ما به یاد و احترام رنج آوارگانی که در حاشیه نشینی و پشت بام خوابی به اسارت رفته اند و در اعتراض به استبدادی که حتی در زندان هم در پی گسستن هر پیوندی ست و به جبر تبعید آواره ات می کند، اعصاب غذا خواهیم کرد". آنان، به مرگ زندانیانی چون بهنام محجوبی که به دلیل عدم رسیدگی به بیماری اش و انتقال دیر هنگام او به بیمارستان، در بیمارستان لقمان تهران جان باخت و همچنین اعدام زندانیان سیاسی دیگر، از جمله نوید افکاری، مصطفی صالحی و محدث ثلاث اعتراض کرده و گفته اند، رژیم حاکم بر ایران سیستمی است که "امنیتش را بر سرکوب میزان می کند". این زندانیان، که چهره های شناخته شده ای همچون کیوان صمیمی، امیر سالار داودی و کسری نوری نیز در میانشان هستند، با اشاره به قیام توده های مردم ایران در آبان ۹۸ نوشته اند، "در اعتراض به ظلم و ستمی که برای بقایش هیچ گلوله ای را هوایی تلف نمی کند"، اعصاب غذا می کنند. زندانیان اعتصابی خطاب به کارگران و توده های زحمتکش ایران نوشته اند: "بسیار کسان دیگری در زندان هستند که در این تلاش برای تجدید پیوند با شما مردم و به ویژه کارگران، معلمان، بازنشستگان و زحمتکشان در کنار ما ایستاده اند، اما تبعید، انفرادی و بسی ستم های ناروا مجال شان نداد تا نام و نشان شان ذیل این اعصاب نوروزی آغاز قرن باشد".

این اولین باری نیست که زندانیان سیاسی برای تحقق مطالبات بر حق شان اعصاب غذا می کنند و بدون شک آخرین آن هم نخواهد بود. با این همه، آنچه اعصاب غذای نوروزی زندانیان سیاسی را با اعتصابات پیشین آنان متفاوت کرده است، همانا مضمون و ماهیت خواست های زندانیان در بیانیه و اطلاعیه های اعلام اعتصاب غذای آنان است. خواست هایی که اینبار به تاسی از شرایط انقلابی درون جامعه از دایره مطالبات صنفی محصور در چهاردیوارهای زندان ها فراتر رفته و با مطالبات آزادی خواهانه و برابری طلبانه توده های مردم ایران پیوند خورده است.

عمده اعتصاب ها و اعتراض های پیشین زندانیان سیاسی، از اعتصابات فردی گرفته تا اعتصابات جمعی و گروهی آنان، همواره در اعتراض به شرایط مرگبار زندان های جمهوری اسلامی، نظیر سرکوب، شکنجه، ناامنی، عدم دسترسی به دارو و درمان، کمبود غذا و بی حقوقی آنان بوده است. شرایط مرگباری که از

همان لحظه دستگیری، بدون هیچ حد و مرزی بر جسم و جان زندانیان سیاسی آوار می شوند، زندانیانی که در زیر فشار سیستماتیک بازجویی و شلاق و شکنجه و انفرادی های طولانی مدت، مدام با خطر مرگ نابهنگام مواجه هستند. خطری که هر از چند گاهی به واقعیت تبدیل شده و با انتشار خبر مرگ یک یا چند زندانی سیاسی در زیر شکنجه و بازجویی با عدم رسیدگی به درمان زندانیان بیمار انعکاس بیرونی یافته است.

اینبار اما صدای اعتراض زندانیان محبوس در شکنجه گاه های جمهوری اسلامی از جنس دیگری است. اعصاب نوروزی تعدادی از زندانیان سیاسی دیگر صرفا در اعتراض به تشدید سرکوب و شکنجه و عدم رسیدگی به وضعیت بهداشت و درمان آنان در شرایط کرونایی نیست. اینبار، زندانیان اوین و قشاقویه با اعلام اعتصاب سه روزه، رنج های خود را با رنج ها و سفره خالی کارگران و توده های مردم ایران پیوند زده اند. آنان، از پشت میله های زندان با صدایی رساتر از پیش، دادخواهی، ایستادگی و مقاومت خود را در پیوند با مبارزات کارگران و زحمتکشان، در همنوایی با مقاومت و ایستادگی های قهرمانانه مردم ایران فریاد کرده اند. آنان، در خطاب به توده های مردم ایران، رنج مشترک، درد مشترک و مقاومت مشترک میان خود و توده ها را از این چنین آواز داده اند: "ما به یاد و احترام رنج های مشترک ما و در اعتراض به ظلم های ستمگران که شمه ای از آن را بر خواهیم شمرد و به پاسداشت مبارزه شما برای آزادی، دموکراسی، رفع تبعیض و نابرابری و احقاق حقوق انسان، از بامداد اولین روز قرن پانزدهم به مدت سه روز اعتراض خود را به صورت اعتصاب غذا نشان خواهیم داد، تا به جای نان و آسایش که مدت هاست از سفره شما مردم شریف ایران دریغ شده است از خوان جانفزای شرافت و شجاعت شما ارتزاق کنیم و نیرو بگیریم".

اینبار، آنان با یاد و احترام به رنج بی شمار "گرسنگان وطن"، از خوردن باز ایستاده اند. در اعتراض به "خشونت کشنده فقر"، در احترام به آفتابی که از "سراوان" برآمد و در "خون دل مادران داغدار بلوچ غروب کرد"، فریاد بر کشیده اند. در اعتراض به سرکوب، کشتار و خفقان اقلیت های قومی و مذهبی، در اعتراض به زندان هایی که "در هایش رو به قبرستان گشوده" است، اعتصاب کرده اند. در اعتراض به سفره خالی کارگران و زحمتکشان که آخرین زخمه آن با تعیین حداقل دستمزد سال ۱۴۰۰ برگرده شان فرود آمد، بانگ بر کشیده اند، در اعتراض به "استبدادی که حتی در زندان هم در پی گسستن هر پیوندی ست" و زندانیان را به "جبر تبعید و آوارگی" کشانده اند، فریاد بر کشیده اند. اینبار، آنان نه برای رنج های خود، که در پیوند با رنج های مردم ایران نوشته اند: "یاد شجاعت و ایستادگی شما مردم بزرگ، ما را مصمم تر می کند و این رنج ها ما را قوی تر، تا پای به پای شما راه صلح و آزادی را در قرن پیروزی به پیماییم، زیرا باور داریم پی و بُن بر شده ی دیوار

بد جویان، روی در سوی خرابی است". اینبار آنان، به تاسی از مقاومت و ایستادگی مردم ایران، نوید فرو ریختن پایه های حکومت را وعده داده اند و خطاب به مردم نوشته اند، شما می توانید از "صدای قلاده های بر گردن و پاهای در زنجیر" ما، که "رقص لغزان شکستن را می آوازدهد"، صدای شکستن و فرو ریختن سریر حکمرانی را که بر "خودکامگی تکیه زده اند"، بشنوید.

پوشیده نیست، عنصر مقاومت در زندان، همواره بخشی از ماهیت وجودی زندانیان سیاسی است، اما حد و حدود این مقاومت و ایستادگی، ارتباط تنگاتنگی با شرایط جامعه و وضعیت مبارزاتی توده های مردم ایران دارد. آنچه اکنون از مقاومت و ایستادگی و پایداری زندانیان سیاسی در زندان های جمهوری اسلامی به گوش می رسد، تبلوری از شرایط عینی و انقلابی درون جامعه است که این چنین در شکنجه گاه های جمهوری اسلامی تجلی یافته است.

روشن است که شرایط امروز جامعه ما بسیار متفاوت با سال های پیش از ۹۶ است. خیزش انقلابی توده های مردم ایران در دی ماه ۹۶، فصل نوینی را در جامعه رقم زد. اعتراضات وسیع و سلحشورانه دی ماه، باعث ایجاد یک دوران انقلابی در جامعه شد، دورانی که کلی متفاوت با سال های پیش از آن. با شکل گیری دوران انقلابی، چرخه توازن قوا به نفع کارگران و توده های مردم ایران تغییر کرد و مبارزات قانونی درون جامعه بر روی ریل مبارزات فراقانونی به حرکت درآمد. از دی ماه ۹۶ به این سوی، در یک نماد کلی، روند مبارزاتی کارگران و توده های مردم ایران از حالت تدافعی خارج شد و در یک شمای کلی شکل تعرضی پیدا کرد. این روند با گسترش مبارزات کارگران در سال ۹۷ تجلی بیشتری یافت. طرح شعار "کار، نان، آزادی - اداره شورایی" توسط کارگران مبارز هفت تپه، امید بیشتری را برای تغییر و تحولات بنیادی در درون جامعه ایجاد کرد. در این میان، قیام شکوهمند آبان ۹۸، اراده عموم کارگران و توده های مردم ایران را برای تغییر و سرنوینی انقلابی جمهوری اسلامی نشان داد.

در واقع، آنچه اکنون زمینه ساز همدردی عینی زندانیان سیاسی با "گرسنگان وطن" شده است، برخاسته از همین شرایط عینی مبارزاتی موجود در متن جامعه است. شرایطی که از دی ماه ۹۶ آغاز و تا به امروز نیز به اشکال مختلف ادامه یافته است. پوشیده نیست شکل گیری این دوران انقلابی و پیامد آن طرح شعار "اصلاح طلب، اصولگرا - دیگه تمام ماجرا"، فقط خط پایانی بر نفوذ سیاسی "اصلاح طلبان" حکومتی در عرصه های مختلف جامعه نبود، بلکه نقطه پایانی بر سیاست تبلیغ و ترویج خط انفعالی و کرختی زندانیان "اصلاح طلب" حکومتی در درون زندان های جمهوری اسلامی نیز بود. سیاستی که زندانیان وابسته به "اصلاح طلبان" حکومتی دست کم برای سال هایی موفق به عملی کردن آن در درون زندان های ایران نیز شده بودند.

پوشیده نیست، بر بستر مجموعه شرایط موجود، سیاست تبعید زندانیان سیاسی به شهرهای دور



پیام شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

به مناسبت فرارسیدن سال ۱۴۰۰

کارگران، زنان و مردان آزادیخواه، جوانان پرشور و انقلابی!

در پایان سال ۱۳۹۹ و آغاز سال جدید قرار گرفته ایم و اگر چه سال گذشته را با مصائب و مشقات بسیار روزگار پشت سر می گذرایم، با این وجود لحظه ای آرزوها و آرمان هایمان را برای جهانی بهتر وانگذاشتیم. سال ۱۳۹۹ سال کشت کشتار کرونا و اندوه و ماتم هایی که بر دل ماندند، سال پنهان کاری و دغلاکاری حاکمین، سال فداکاری کادر پزشکی و درمان، سال شورش زندانیان و به گلوله بستن شان، سال تداوم شکنجه ها، به بند کشیدن ها و اعدام زندانیان، سال اختلاسگری های نجومی و تورم های افسار گسیخته، سال ناپدید شدن کالاهای اساسی از سر سفره میلیون ها کارگر و زحمتکش، سال قتل کولبران و سوختبران، سال هجوم گزماها به کارگران، زنان، فعالین محیط زیست، دانشگاه ها و ... بود. سالی که ماشین سرکوب رژیم یک لحظه از حرکت باز نماند و سالی که جنبش های اعتراضی هم یک قدم عقب ننشست.

در سالی که کشت پلنمی کرونا نیز مزید بر علت شد و پنجه های خونین خود را بر گلوئی میلیون هاتن از مردم فشرد. در جامعه ای که حتی در شرایط عادی دستمزد کارگرش ماهها به تعویق می افتد، در جامعه ای که بیش از هشتاد درصد از مزد بگیرانش از همه مزایای بیمه های اجتماعی محرومند و حتی دستمزد چهار مرتبه زیر خط فقر هم از آنان دریغ می شود، شیوع کرونا نیز شرایط مرگبارتری را فراهم آورد. آنانی که حتی در شرایط معمولی کالاهای اساسی از سر سفره شان به غارت رفته چگونه باید مواد ضد عفونی تهیه می کردند، چگونه باید تغذیه مناسب فراهم می ساختند و چگونه باید در خدمت یاره گویی های خامنه ای و روحانی در مورد سال "جهش تولید" و "گردش چرخه تولید" قرار می گرفتند.

آمارهای رسمی رژیم می گویند که تاکنون نزدیک به دو میلیون نفر در ایران مبتلا گشته و بیش از شصت هزار نفر جان خود را از دست داده اند و منابع دیگر سخن از چند برابر این آمار دارند. درحالیکه در تمام جهان میلیاردها نفر در انتظار واکسینه شدن هستند و همه در تلاشند این موج را متوقف کنند، یکبار دیگر خامنه ای با صدور فتوایش بر علیه این روند ساکنین این کشور را به قربانگاه فرستاد و بدین گونه اگر در آغاز شیوع ویروس به پنهانکاری و تحویل دادن دروغ به مردم پناه بردند، این بار در لباس فتوا جنایات تبهکارانه خود را اعلام کرد که با موج گسترده ای از اعتراضات عمومی مردم در مدیاهای مجازی و انتشار اطلاعاتیه و بیانیه هائی از جانب تشکل های مستقل کارگری، بازنشستگان و فرهنگیان روبرو شد. واقعیت این است که این رژیم در طول بیش از چهار دهه از حاکمیتش این جامعه را به پرتگاه نیستی کشانده و کارنامه ای خونین از کشت و کشتار و جنایات را داراست. فتوای خامنه ای ادامه همین سلسله جنایات بود. ما همصدا با تشکل ها و نهادهای کارگری اعلام کردیم که تأمین واکسن کرونا و ارائه رایگان آن خواست فوری طبقه کارگر بوده و هست.

سال گذشته با وجود تمام این شرایط فلاکت بار، سال به میدان آمدن پر قدرت کارگران و زحمتکشان بود. بدون تردید کارگران هفت تپه از پیشقراولان این اعتراضات بوده و همه روزه شهر شوش را به میدان اعتصاب و راه پیمائی خود تبدیل کردند. در پنجاه و دومین روز اعتصاب کارگران هفت تپه، موج گسترده ای از اعتصاب کارگران پروژه ای نفت و گاز و پتروشیمی آغاز گشت. اعتصاب در همان چند روز اول به بیست و دو مرکز گسترش یافت. همزمان با این اعتصابات، کارگران هپکو دور جدیدی از اعتصاب و اعتراض را آغاز کردند، اعتصاب معلمان حق التدریسی و اعتصاب کارگران بازنشسته شرکت واحد و سه دوره متوالی تجمع بازنشستگان از دیگر اعتراضات بود. اعتصاب کارگران پروژه ای نفت، همبستگی تشکل های کارگری، دانشجویی، بازنشستگان و فعالان حقوق کودک و زنان را برانگیخت. سندیکای کارگران و رانندگان شرکت واحد و کارگران اعتصابی نیشکر هفت تپه از کارگران نفت حمایت کردند و ۱۲ تشکل کارگری، بازنشستگان، دانشجویان و فعالان حقوق کودک نیز در بیانیه ای مشترکی همبستگی خود را با کارگران نفت اعلام کردند.

سال گذشته سران رژیم کوشش کردند که از طریق به بند کشیدن و محاکمه فعالین کارگری از طریق یورش به تجمع بازنشستگان، یورش به تجمع زنان و مردان آزادیخواه در هشت مارس، کشتار وحشیانه زحمتکشان سوختبر سیستان و بلوچستان، کشتن کولبران، به بند کشیدن و محاکمه اعضاء کانون نویسندگان و تبعید زندانیان سیاسی زن به زندانهای دور افتاده، فضای سرکوب و ارباب را حاکم گردانند. این سیاست با وجود هزاران اعتراض و تجمع اعتراضی در طول سالی که گذشت ناکام ماند.

اکنون که در روزهای پایانی سال و ورود به سال جدید قرار گرفته ایم، آنچه که باید مورد توجه فعالین کمونیست جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی قرار بگیرد این واقعیت است که بعد از خیزش انقلابی آبان روند اوضاع به طرف تحول انقلابی سمت گیری پیدا کرده است. خیزش آبان ماه و اعتصابات و اعتراضات و رویداد های سال گذشته به وضوح نشان می دهند که روحیات کارگران و توده های مردم ستمدیده ایران تغییر کرده و تعرضی تر شده اند. در این شرایط باید در اشکال متنوع و با ابتکارات مختلف متشکل شویم و خود را برای نبردهای سرنوشت ساز آماده سازیم. باید زمینه را برای برپائی اعتصابات سیاسی توده ای و سراسری آماده کنیم. باید اتحاد و همبستگی را در میان کارگران و مردم ستمدیده ایران تقویت کنیم. جامعه بیش از هر زمانی قطبی شده است. دوره پسا کرونا را باید به دوره به میدان آمدن بیشتر توده میلیونی کار و زحمت تبدیل کنیم. هیچ دلیلی وجود ندارد که با وجود عیان تر شدن تمام چرک و کثافات این نظام بردگی و بویژه تصاویر خونین، فلاکتبار و دردناک ماه های گذشته، این باور قوی تر شکل نگیرد که سرمایه داری بربریتی بیش نیست و تنها سوسیالیسم می تواند بدیل رهائی انسان از همه نکبت های نظم غارتگرانه سرمایه داری باشد.

به امید آنکه سال نو را با تلاش خستگی ناپذیر برای سازمانیابی جبهه پر قدرت کارگران و مردم زحمتکش و ستمدیده ایران برای نبرد سرنوشت سازی که در راه است آغاز کنیم، بار دیگر فرا رسیدن سال نو را به همه شما شادباش می گوئیم.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

بیست و پنجم اسفند ۱۳۹۹ برابر با پانزدهم مارس ۲۰۲۱

امضاها: سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت



کمپین «نه به جمهوری اسلامی» و

مصاف های چپ و راست

اخیرا کمپینی تحت نام "نه به جمهوری اسلامی" با امضای افرادی با پیشینه سیاسی، ورزشی، هنری و... به واسطه تبلیغات رسانه های دست راستی بازار گرمی پیدا کرده است. گردانندگان اصلی پنهان و آشکار این معرکه، ترکیبی از گرایشات مختلف اپوزیسیون راست و بورژوازی هستند. فرسگردها، شورای مدیریت گذار (که ترکیبی از سلطنت طلبان نرم، گروه هایی از جمهوری خواهان و اصلاح طلبان رانده شده از بارگاه جمهوری اسلامی است)، تعدادی از کارگزاران نهادها و دولتهای امپریالیستی و نیز روشنفکران فرصت طلب صحنهگردان این معرکه بوده اند. احتمالا بسیاری از امضا کنندگان بیانیه این کمپین، شناختی از گردانندگان پشت پرده آن نداشته اند. از سر نارضایتی از جمهوری اسلامی، یا وحدت طلبی امضایشان را پای بیانیه این کمپین گذاشته اند. غافل از اینکه هدف اپوزیسیون راست از چنین کمپین هایی استفاده از انزجار مردم از جمهوری اسلامی برای گسترش گفتار و هژمونی راست بر فضای سیاسی جامعه با کمک رسانه های دست راستی همانند "من و تو"، "بی بی سی" و "ایران اینترنشنال" است. اپوزیسیون راست که شیفتگی عجیبی به ترامپ داشت پس از گزینش بایدن، نگران سازش رژیم با دول امپریالیستی بر سر برجام و احتمال خلل در مناسبات خود با آنها نیز هست چرا که جلب حمایت و پشتیبانی امپریالیسم که در پوشش «جامعه جهانی» عرضه می شود- بخش مهم و جدایی ناپذیر استراتژی اپوزیسیون راست است. تردیدی نیست که شرایط دهشتناک فقر و فلاکت اقتصادی و نکبتی که جمهوری اسلامی بر جامعه تحمیل کرده به سیاست «همه باهم» بر علیه رژیم دامن می زند، اما تجربه جنبش ضدسلطنتی و نتایج همین سیاست، نشان داد که بدون داشتن درک روشن از قدرت سیاسی جایگزین تکرار چنین سناریوهایی محتمل است. البته باید در نظر گرفت که چنین کمپین هایی نمادی از مصاف طبقات اجتماعی و گرایشات سیاسی مدافع آنها در فضای سیاسی و جنبش های اجتماعی نیز هست.

مشکل اپوزیسیون راست بورژوازی با جمهوری اسلامی همواره این بوده که چرا آنها از مناسبات قدرت و کسب سود و چپاول بیشتر و از ساختار دولت سرمایه داری کنار گذاشته شده اند. نگاهی به ترکیب و پیشینه اپوزیسیون راست و شکل مواجهه آن ها با جنبش های اجتماعی نشان می دهد که ادعای آنها در باره آزادی های سیاسی و حقوق و اراده مردم، حرف پوچی است و داغ و درفش و شکنجه و کشتار نه تنها وجه مشترک حکومت سلطنتی و جمهوری اسلامی بوده، بلکه چشم انداز سیاست راست بورژوازی برای کنترل و سرکوب جنبش کارگری و اعتراضات ضد سرمایه داری نیز هست.

از نظر اپوزیسیون بورژوازی ایران و شاخه های مختلف آن، اعم جمهوری خواه و مشروطه خواه و ناسیونالیسم ایرانی و ناسیونالیستهای محلی و ملی اسلامیهایی از قدرت رانده شده، جابجایی قدرت سیاسی و کنار زده شدن جمهوری اسلامی نباید به واژگونی نظم حاکم سرمایه داری در ایران منجر شود. آنها با تغییر مهره هایی در بالا، با حفظ ارکان نظام کاپیتالیستی متکی به استثمار شدید و کار مزدی و کار ارزان و تحمیل بیشترین تبعیضات طبقاتی، جنسی، ملی و اجتماعی، با حفظ بوروکراسی و اسکلت حاکمیت بورژوازی و همانطور که چهره های اصلی اپوزیسیون راست امثال رضا پهلوی بارها گفته اند، با حفظ ارتش و سپاه و دیگر نیروهای سرکوبگر، میخواهند حاکمیت سرمایه داری ایران را با همه کارکرد ضد کارگری و ضد مردمی اش از تعرض انقلاب و تحول انقلابی مصون بدارند. این نقطه مقابل مبارزات طبقه کارگر و نیروهای کمونیست و چپ برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی بوده و قاطعانه نه مردود است.

کارگران و زحمتکشان! انسان های شریف و آزادی خواه!

چپ انقلابی و کمونیست در ایران نه تنها مخالف سرسخت رژیم سلطنتی بوده بلکه از همان آغاز علیه رژیم جمهوری اسلامی مبارزه کرده است. زندان ها و خاوران ها نمادهایی هستند از مبارزه و مقاومت آن ها علیه رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی. تاریخ مبارزه برای رهایی طبقه کارگر و پایان دادن به استثمار و ستم و تبعیض و نابرابری و تامین آزادی های سیاسی و دموکراتیک نیز با سنت مبارزاتی چپ گره خورده و در این راه مبارزینی بسیاری جان باخته اند. چپ انقلابی و کمونیست مخالف پدر-مردسالاری و مدافع آزادی و رهایی زنان بوده و برای خواسته های سیاسی و اجتماعی آنها مبارزه می کند و همواره بر علیه ستم ملی بوده و برای سازماندهی نهادهای از پایین در این جنبش ها تلاش کرده و می کند. به علاوه چپ همواره در جنبش دانشجویی حضوری فعال و موثر داشته و در پویای این جنبش و خواسته های آن در دوره های مختلف نقش اصلی را داشته است. از همه مهمتر اینکه چپ انقلابی و کمونیست استراتژی انقلابی و سوسیالیستی را دنبال نموده است. یعنی بر علیه سرمایه داری و استثمار و برای بدیل دولت کارگری و شورایی و حکومت خودسامان کارگران و زحمتکشان و پویای جنبش های اجتماعی تلاش می کند که جلوه های آن را در حضور پر رنگ گرایشات پیشرو در مبارزات کنونی کارگران، دانشجویان، زنان و آزادی خواهان و طنین گفتار کار، نان، آزادی و اداره شورایی در فضای سیاسی جامعه برجسته شده است.

جامعه ایران در آستانه تحولات مهمی قرار دارد و مصاف های اپوزیسیون راست و چپ در اشکال مختلف نیز برجسته تر می شوند. شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، فعالین جنبش کارگری و همه پیشروان جنبش های اجتماعی را به مبارزه سازمان یافته و سراسری برای جارو کردن جمهوری اسلامی و مقابله قاطع با ترندها و طرح های جریانات بورژوازی که در صددند در مقابل سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی مانع درست کنند را به همگرایی فزاینده در راستای تحقق بدیل دولت کارگری و شورایی برای نفی هرگونه ستم و استثمار فرامی خواند.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

فروردین ۱۴۰۰ / مارس ۲۰۲۱

امضاها: سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری- حکمتیست، سازمان راه کارگر،

سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

نتایج بودجه‌ای که تلاش شد تا از چشم همگان پنهان بماند

خواهد رسید (۱۶ درصد بیشتر از تورم رسمی سال ۹۹ که ۳۴ درصد اعلام شده است) اما واقعیت حتی بسیار بدتر از آمار "مرکز پژوهش‌های مجلس" و پیش‌بینی‌های اقتصاددانان جمهوری اسلامی است.

واقعیت این است که بخش مهمی از درآمدهای بودجه خیالی و تنها بر روی کاغذ هستند. اساساً درآمدهای اصلی بودجه ۱۴۰۰ بر چهار منبع استوار است، یک نفت، دو مالیات و عوارض گمرکی، سوم فروش اموال دولتی و چهارم فروش اوراق قرضه. میزان فروش نفت در لایحه بودجه با توجه به تحریم‌های نفتی و چشم‌انداز آن اساساً غیرواقعی است، جالب این‌که به گفته‌ی دهقانی نماینده مجلس اسلامی از ورزقان که در مخالفت با کلیات لایحه بودجه در مجلس سخن می‌گفت، در اصلاحیه لایحه بودجه، میزان فروش نفت ۵۰۰ هزار بشکه افزایش یافته است! وی گفت: "لایحه بودجه بیش از ۵۰ درصد به فروش نفت وابستگی دارد". به این ترتیب ۵۰ درصد منابع درآمدی تنها بر روی کاغذ است و معلوم نیست که حتی

نیمی از آن تحقق یابد. میزان درآمدهای مالیاتی و گمرکی سال‌های گذشته نیز نشان می‌دهد که عموماً درآمدهای مالیاتی و گمرکی پیش‌بینی شده در بودجه تحقق نمی‌یابند و حتی در برخی از سال‌ها این تفاوت به بیش از ۳۰ درصد می‌رسد. این را هم در نظر بگیریم که با توجه به چشم‌انداز بحران اقتصادی، امکان کاهش درآمدهای مالیاتی و عوارض گمرکی - به رغم افزایش تعرفه‌ها - حتی نسبت به سال گذشته وجود دارد. اما با این وجود در لایحه بودجه ابتدایی هیات وزیران درآمدهای مالیاتی ۷۲ هزار میلیارد تومان افزایش یافته بودند که در جریان اصلاح لایحه بودجه به گفته‌ی نوبخت رئیس سازمان برنامه و بودجه ۴۹ هزار میلیارد تومان دیگر افزایش یافت. همین افزایش ۴۹ هزار میلیارد تومانی درآمدهای مالیاتی و گمرکی در اصلاحیه این لایحه نشان می‌دهد که این افزایش‌ها نه براساس برآوردهای دقیق بلکه تنها بر روی کاغذ است.

دیگر منبع درآمدهای بودجه، فروش اموال دولتی است که براساس این لایحه مقرر گردید تا دولت هر چه را که در مالکیت دارد و می‌تواند به فروش رساند و در واقع به سرمایه‌داران با نرخ‌های نازل واگذار کند! همچنین بخش مهمی از فروش اموال دولتی برای بازپرداخت بدهی‌های دولت به نهادهایی همچون ستاد اجرایی فرمان امام، آستان قدس و قرارگاه خاتم خواهد بود. با توجه به وضعیت اقتصادی کنونی، میزان و حجم فروش اموال دولتی نیز در پرده ابهام

است، مگر آن‌که بابت بدهی اموال دولتی را به طلبکاران بدهند آن هم با قیمت‌های بسیار ناچیز. براساس بودجه مصوب مجلس، مقرر گردیده است از فروش اموال دولتی تا سقف ۹۰ هزار میلیارد تومان به بازپرداخت بدهی به ارگان‌هایی چون "ستاد اجرایی فرمان امام" اختصاص یابد! هدف مشخص مجلس اسلامی از این مصوبه چیزی نیست جز افزودن بر دامنه ثروت و قدرت نهادهای اقتصادی تحت نظر خامنه‌ای.

چهارمین و آخرین منبع درآمدی بودجه نیز فروش اوراق قرضه است. جدا از آن که هم اکنون یکی از معضلات مالی جمهوری اسلامی، بازخرید اوراقی است که سررسید شده‌اند و باز جدا از این که فروش اوراق قرضه اساساً درآمد محسوب نمی‌شود و در واقع یک بدهی است که دولت باید بابت آن بهره‌های هنگفتی نیز بپردازد، علامت سوال بزرگی در برابر پیدا شدن خریدار برای اوراق قرضه دولتی در این شرایط وجود دارد. شرایطی که کمترین اعتمادی به بقای دولتی که با انواع بحران‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی روبروست، حتی در میان بخش‌هایی از طبقه سرمایه‌دار وجود ندارد. در اثر همین بی‌اعتمادی و عدم ثبات سیاسی است که افراد مرفه در حال خریدن خانه در ترکیه هستند. در صفحه رسمی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران در توئیتر، مسعود خوانساری رئیس این اتاق به تاریخ سوم اسفند ۹۹ نوشته بود: "آمارهای اعلام شده و مستند نشان می‌دهد که طی دو سال گذشته، حدود ۱۰۰ میلیارد دلار سرمایه از کشور خارج شده و نمود این اتفاق را امروز در خرید و سرمایه‌گذاری در بخش مسکن کشورهای همسایه از سوی ایرانیان می‌بینیم." مرکز پژوهش‌های مجلس نیز در خرداد ۹۷ از خارج شدن بیش از ۵۹ میلیارد دلار پول از کشور طی سال‌های ۹۵ و ۹۶ خبر داده و اعلام کرده بود که روند خروج پول از کشور در سال ۹۷ شتاب گرفته است.

به همین دلیل بود که در بودجه سال ۹۹ نیز دولت بانک‌ها را موظف کرده بود که در صورت عدم استقبال "مردم" از خرید اوراق قرضه، خود می‌بایست آن اوراق را خریداری می‌کردند. بانک‌هایی که خود یکی از طلبکاران عمده دولت هستند و به دلیل همین بدهی و برخی از سیاست‌های دیگر قریب به اتفاق آن‌ها در آستانه ورشکستگی قرار دارند و یا به طور واقعی ورشکسته هستند. آش فروش اوراق قرضه در بودجه سال ۱۴۰۰ آن قدر شور شده است که حتی به وزارت دفاع و قرارگاه خاتم نیز مجوز فروش اوراق قرضه داده شده است!

وقتی کابینه لایحه بودجه ۱۴۰۰ را در آذرماه به مجلس ارائه داد، نمایندگان مجلس فریاد برآوردند که نیمی از درآمدهای منظور شده در بودجه خیالی است و کسری بودجه سر به ۵۰ درصد می‌زند و یا حتی پا را از این هم فراتر گذاشته و گفتند کابینه این بودجه را برای فروپاشی اقتصادی آورده است. اما همان مجلس با تغییراتی که انجام داد، بر سقف بودجه حدود ۹۳۰ هزار میلیارد تومانی کابینه، ۳۵۰ هزار میلیارد تومان افزود و در نتیجه بر میزان کسری آن نیز شدیداً افزود.

بنابراین می‌بینیم که کسری بودجه بسیار بیشتر از ۱۸۰ هزار میلیارد تومانی خواهد بود که "مرکز پژوهش‌های مجلس" برآورد کرده است و از این‌رو میزان افزایش نقدینگی و نتایج تورمی آن نیز بیشتر از ارقام داده شده از سوی این مرکز و اقتصاددانان جمهوری اسلامی خواهد بود.

نقدینگی به عنوان یکی از عوامل تورم در بحران اقتصادی رکود - تورمی حاکم، در اسفند سال ۹۹ نسبت به اسفند سال ۹۸ با ۳۷ درصد افزایش به ۳۳۸۰ هزار میلیارد تومان رسید و براساس پیش‌بینی مرکز پژوهش‌های مجلس تا پایان سال ۱۴۰۰ به رقم وحشتناک ۴۶۰۰ هزار میلیارد تومان خواهد رسید. تنها کافیست در نظر بگیریم که افزایش ۹۰۰ هزار میلیارد تومانی نقدینگی (حجم پول و شبه پول) طی یک سال (از اسفند ۹۸ تا اسفند ۹۹) در حالی‌ست که کل نقدینگی در سال ۱۳۹۰ حدود ۴۰۰ هزار میلیارد تومان بود. این واقعیت اقتصادی ایران است.

افزایش سرسام‌آور نقدینگی آن‌هم در اقتصادی که در رکود غوطه‌ور است و حجم اقتصاد آن به‌گفته‌ی مسعود خوانساری تنها در طی دو سال ۱۲ درصد کوچکتر شده است، نشان از یک بیماری حاد دارد، بیماری اقتصاد سرمایه‌داری در ایران آن‌چنان تعمیق یافته که تنها با یک عمل جراحی، یک انقلاب واقعی قابل درمان است.

همین نتایج تورمی کسری بودجه یکی از تهدیدات سفره‌های محقر کارگران و زحمتکشان است. جمهوری اسلامی ثابت کرده است که هر قدر در گرداب بحران اقتصادی بیشتر فرو می‌رود، بیشتر از قبل، بار این بحران را بر گردن کارگران و زحمتکشان خواهد انداخت.

اما این هنوز تمام ماجرا نیست. جدا از درآمدهای خیالی، بحث دیگر این است که هزینه‌ها چیست که باعث شده است به یکباره سقف بودجه نسبت به سال گذشته حدود ۵۰ درصد افزایش یابد؟! شاید تنها ذکر نمونه‌هایی کافی باشد.

نوبخت رئیس سازمان برنامه و بودجه در هنگام

از صفحه ۷

رقص "لغزان شکستن زنجیرها" در زندان

افتاده نیز کارکرد زمان رژیم سلطنتی پهلوی را از دست داده است. اگرچه با تبعید زندانی و به لحاظ دوری راه جهت ملاقات، مشکلات عدیده ای برای خانواده ها ایجاد می شود و خود زندانی هم از بودن در جمع وسیع زندانیان سیاسی در زندان های تهران محروم می گردد، اما نظر به اینکه جامعه در وضعیت سکون نیست، پیش از اینکه زندانی به تبعیدگاه خود برسد، مردم آن شهر از آمدن و حضور یک زندانی سیاسی مقاوم با خبر می شوند؛ لذا در چنین وضعیتی، علاوه بر اینکه رژیم در پیشبرد سیاست منزوی کردن زندانی ناکام می شود، چه بسا زندانی در ایستادگی و مقاومت در مقابل سیاست های سرکوبگرانه رژیم، پایدارتر هم گردد. چنانچه تبعید سپیده قلیان به بوشهر، آتنا دائمی به زندان لاکان رشت و مریم اکبری منفرد به زندان سمنان، نه تنها باعث انزوا و خاموشی صدای آنان نشد، بلکه پس از تبعید هم صدای اعتراض شان با طنین بیشتری در جامعه انعکاس یافت.

چنانچه اشاره شد، آنچه اکنون از استقامت و پایداری در زندان های جمهوری اسلامی می گذرد، انعکاسی از مبارزات کارگران و توده های مردم ایران در متن جامعه است. در پرتو چنین شرایطی است که زندانیان سیاسی همدردی خود را با رنج توده ها فریاد کرده اند. با "مادران داغدار بلوچ" و دیگر مادران داغدار هم رای و هم صدا شده اند. با یاد و احترام به سفره خالی کارگران و نیرو گرفتن از "شجاعت و ایستادگی مردم بزرگ" و شجاعت ستودنی مادران داغدار، با اعتصاب غذا بر سفره نوروز نشستند. با یاد مادران داغداری اعتصاب غذا کردند که در روزهای نوروزی با طنین مرگ بر خامنه ای و مرگ بر جمهوری اسلامی، گل های استقامت و پایداری را تقدیم جان فشانده گان خود کردند. زندانیانی که اینک به تاسی از استقامت و پایداری همین مادران، "صدای قلاذه های بر گردن و پاهای در زنجیر" خود را در "رقص لغزان شکستن" زنجیرها آواز داده اند.

حکومت اسلامی را منعکس می کند در جریان بررسی لایحه بودجه نوشت: "بر اساس داده های مراجع رسمی آماری دولت خانوارهای ۴ دهک پایین درآمدی زیر خط فقر مطلق هستند که درآمد آنها بین ۴۰۰ تا ۹۰۰ هزار تومان است. این خانوارها ۳۳ درصد جمعیت ایران را تشکیل می دهند. ۱ میلیون نفر هم فقط با یارانه زندگی می کنند." در کشوری که سال ۹۹، از منظر برخی از تشکلهای مستقل خط فقر ۱۲ میلیون و پانصد هزار تومان بود، درآمد ۴۰ درصد جمعیت کشور زیر یک میلیون تومان بود! آیا می توان به این چیزی جز فاجعه نام نهاد؟! حتا بارها برخی از مقامات دولتی به زیر خط فقر بودن ۸۰ درصد جمعیت ایران اعتراف کرده اند.

در طی یک سال برنج هندی ۱۰ کیلویی از ۱۰۰ هزار تومان به ۲۳۰ هزار تومان رسید، مرغ به ۴۰ هزار تومان، بهای روغن نباتی ۱۴۰ درصد افزایش یافت، در واقع بهای بسیاری از کالاهای ضروری بویژه کالاهای خوراکی بیش از دو برابر افزایش یافتند. خانهدار شدن برای عموم جوانان یک آرزوی دست نیافتنیست و بخش بزرگی از جمعیت کشور به حاشیه شهرها رانده شده اند که برخی از آن ها حتا از آب آشامیدنی سالم محروم هستند. به گفته مجتبی شانلو عضو هیات مدیره اتحادیه باغداران در طول یک سال بهای کود ۵ برابر شد و قیمت تراکتور ۷۰ تا ۸۰ میلیونی به ۵۰۰ میلیون تومان رسید (خبرگزاری تسنیم ۱۷ اسفند). در ایام نوروز کار مردم شده بود ایستادن در صف، از صف نان گرفته تا روغن نباتی، مرغ، شکر و غیره.

چگونگی تصویب بودجه ۱۴۰۰ نمونه روشنی از بنیست نظام سیاسی حاکم بر ایران در حل معضلات اقتصادی است. مجلس اسلامی ابتدا کلیات بودجه را رد می کند، اما آن وقت تنها در یک روز دوباره کلیات آن را تصویب می کند، بودجه ای که بیش از ۲۰۰ صفحه احکام دارد و از همه مهمتر جداول آن حتا به نمایندگان مجلس داده نشد و تنها چند تن از اعضای هیات رئیسه مجلس آن را رویت کردند! جداول مهمی که بودجه هر کدام از نهادها و وزارتخانه ها به طور مشخص در آن آمده است، اما امسال از چشم همگان، حتا نمایندگان مجلس نیز پنهان نگاه داشته شد. "اقتصاد آنلاین" در این رابطه نوشت: "بررسی های تکمیلی خبرنگار اقتصاد آنلاین از برخی اعضای کمیسیون تلفیق نیز نشان داد که اعضای کمیسیون تلفیق مجلس نیز از تغییرات جداول و محل هزینه کرد آنها بی خبر هستند و این جداول تنها به رویت رییس و تعدادی از اعضای مشخص هیات رئیسه مجلس رسیده است و اعضای کمیسیون تلفیق نیز از جداول نهایی بی خبرند." آن وقت همین مجلس با رای بسیار بالا بودجه را به سرعت تصویب کرد و حتا متن لایحه بودجه که برای اجرا از سوی رئیس مجلس به روحانی ارسال گردید و در رسانه ها منتشر شد، فاقد جداول مرسوم بود و این گونه هیات حاکمه تلاش کرد تا از ابعاد فاجعه بار بودجه ۱۴۰۰ و نتایج آن تا حد ممکن مردم بی خبر بمانند!

اما با توجه به آنچه که در بالا آمد و چشم اندازی که بودجه ۱۴۰۰ در کلی ترین خطوطش به ما می دهد، می توان نتیجه گرفت که بحران اقتصادی رکود - تورمی در سال جاری شدت بیشتری گرفته و شرایط معیشتی کارگران و زحمتکشان از این نیز بدتر خواهد شد.

نتایج بودجه ای که تلاش شد تا از چشم همگان پنهان بماند

ارائه لایحه ای "اصلاح شده" بودجه به مجلس گفت: "در لایحه جدید ۵۳ هزار میلیارد تومان مصارف در رابطه با تقویت دفاعی افزایش داده شده است." در حالی این چنین بی محابا از جیب کارگران و زحمتکشان برای هزینه های دفاعی خرج می شود که در اثر شیوع کرونا، به اعتراف مقامات دولتی، حدود ۵ میلیون کودک به دلیل نداشتن امکان تحصیل به شیوه مجازی از تحصیل بازمانده اند، اما این ۵ میلیون هیچ جایی در بودجه ۱۴۰۰ ندارند، انگار که وجود ندارند. در بودجه ای که مساجد و پایگاه های بسیج از پرداخت هزینه آب و برق معاف می شوند اما مدارس باید تمام آن هزینه ها را بپردازند آن هم از جیب والدین دانش آموزان.

همچنین براساس اصلاحات مجلس بر لایحه اصلاح شده کابینه، مقرر شده است تا ۳۰ هزار میلیارد تومان نفت و یا فرآورده های نفتی و گازی جهت "صادرات" در اختیار نیروهای مسلح قرار گیرد!

یک نمونه دیگر سهم خامنه ای از فروش نفت است. براساس این لایحه درآمد فروش نفت و گاز تا سقف یک میلیون بشکه ۲۰ درصد و بیش از یک میلیون ۳۸ درصد به صندوق توسعه ملی واریز خواهد شد. صندوقی که امروز همه می دانند نه ملی است و نه برای توسعه، صندوقی که یک کلیددار دارد و آن هم خامنه ایست و هیچ کس نه از موجودی آن خبر دارد و نه از چگونگی خرج کردن آن. تنها گاهی در رسانه ها مطالبی به عنوان برداشت از این صندوق درج گردیده که آن هم عموماً بابت هزینه های نظامی بوده است. به عبارت دیگر بخش مهمی از درآمدهای نفتی - چه تحریم باشد و چه نباشد - مستقیماً به فلک خامنه ای واریز می شود.

اما جدا از بازوهای نظامی حکومت، دستگاه عظیم بوروکراسی، قضایی، امنیتی و دینی نیز از جمله مفت خورانی هستند که بخش مهمی از بودجه را می بلعند، دستگاه هایی که همگی در خدمت نظم حاکم و سرکوب توده های کار و زحمت هستند.

در نهایت نتیجه می آید این سیاست ها که یکی از آنها لایحه بودجه ۱۴۰۰ است، آن چیزیست که امروز کارگران و زحمتکشان ایران بر سفره خود به عینه می بینند. ویرانی و تباهی. ابراهیم رزاقی از اقتصاددانان جمهوری اسلامی در گفتگو با "نامه نیوز" ۳۰ شهریور ۹۹ می گوید: "اکنون مهم ترین تهدید ایران فقر شدید، بیکاری گسترده، عدم توانایی بسیاری از مردم در پرداخت کرایه خانه و پولدارتر شدن پولدارهاست. واقعیت این است که در حال حاضر ۳۰ میلیون بیکار وجود دارد و ۶۰ میلیون نفر زیر خط فقر قرار دارند. وضعیت اقتصادی کشور در شرایط بسیار بدی قرار دارد." اصلانی عضو هیات مدیره کانون عالی شوراهای اسلامی کار یکی دیگر از جبرمخواران حکومتی است که در اعتراف گونه ای می گوید: "بین ۵ تا ۶ میلیون نفر کارگر غیررسمی و زیرزمینی داریم که بین ۸۰۰ تا ۹۰۰ هزار تومان حقوق می گیرند." سایت انطباق از سایت هایی که نظرات مقامات



خامنه‌ای، حرفی جز اذعان به بن بست نداشت

یافت. از سخنرانی خامنه‌ای چنین بر می‌آید که این بحران در سال جدید نیز عمیق‌تر می‌شود و ابعاد وخیم‌تری به خود خواهد گرفت. شعار ادعائی "جهش تولید" در سال گذشته، سر از عمیق‌تر شدن رکود، افزایش میلیونی بیکاران، تورم بی‌سابقه و صف‌های طولانی تهیه مایحتاج روزمره مردم، درآورد. این همه معنای دیگری جز بن بست و ناتوانی رژیم در حل بحران نبود. خامنه‌ای که البته نمی‌توانست واقعیت‌ها را به کلی انکار کند، تلاش کرد یک مشت حرف مفت را جایگزین راه حلی بکند که از عهده رژیم ساخته نیست. او گفت:

"به خاطر نابسامانی‌هایی که در وضع اقتصاد و معیشت مردم وجود دارد، بعضی‌ها فرصت پیدا میکنند برای منفی‌بافی و آیهی یأس خواندن که «آقا! هیچ فایده ندارد، کاری نمیشود کرد»؛ بعضی این جورند؛ چه در فضای مجازی، چه در برخی از مطبوعات ما و متأسفانه عمدتاً در تبلیغات خارجی؛ چون مشکلاتی بالفعل در پیش روی مردم هست، این را وسیله قرار میدهند برای اینکه بگویی راه را بن بست نشان بدهند و بگویند کاری نمیشود کرد؛ نخیر، بنده عرض بکنم به هیچ وجه این جور نیست؛ اقتصاد ما با ظرفیتهای و قابلیت‌هایی که در داخل دارد، میتواند یکی از شکوفاترین اقتصادهای منطقه باشد، و حتی میتواند یکی از شکوفاترین اقتصادهای دنیا باشد."

بله، حالا ۴۲ سال است که قرار بود اقتصاد ایران "یکی از شکوفاترین اقتصادهای دنیا باشد" و مردم ایران در رفاه، بالعکس سال به سال اوضاع وخیم‌تر و بحران عمیق‌تر شد و توده‌های کارگر و زحمتکش را با قوری بی‌سابقه مواجه ساخت. اکنون اما راه حل موهوم خامنه‌ای، یکی دیگر از شعارهای توخالی سال جدید است. "رفع موانع تولید". اما چگونه؟ خامنه‌ای پاسخ می‌دهد با ممنوع ساختن واردات بی‌رویه، مقابله با قاچاق کالا، حذف مقررات زائد و دست‌وپاگیر، یاری بانک‌ها به تولید، قطع دست واسطه‌ها، مبارزه با فساد، افزایش قدرت خرید مردم، کمک کردن به وارداتی که تولید متوقف به آنها است؛ مثل مواد اولیه، ماشین‌آلات و امثال اینها. یعنی ردیف کردن حرف‌های تکراری گذشته در مورد معلول‌هایی که ریشه و علت آن‌ها در ساختار سرمایه‌داری ایران و تضادهای لاینحل آن قرار دارد.

بنابراین در واقعیت، وی چیز دیگری جز این نگفت که اوضاع به روال سال گذشته ادامه می‌یابد، بحران عمیق‌تر می‌شود و وضعیت معیشتی توده مردم وخیم‌تر. اما گویا خود وی هم فهمیده است که با این حرف‌ها چیزی تغییر نخواهد کرد. لذا افزود: البته "رفع مشکلات احتیاج به همراهی مردم دارد" این مردم مورد نظر او بخش‌آسانی هستند که در اقتصاد از هم گسیخته ایران، در بخش‌های غیر مولد سرمایه‌شان را به جریان می‌اندازند که حالا از آن‌ها خواسته می‌شود در بخش مولد سرمایه‌گذاری کنند. گویا آن‌ها فقط منتظر فرمان خامنه‌ای بودند که وارد سرمایه‌گذاری مولد شوند.

ادعائی مضحک.

بخش دیگر هم مردمی هستند که چیزی ندارند و باید از طریق "سازماندهی مردمی" معجزه بیافرینند. چگونه؟

وی می‌گوید: "خیلی‌ها هستند می‌خواهند کمک کنند، نمیدانند چه جور باید کمک کنند. خیریه‌های مردمی، نهادهای انقلابی، انامی مساجدی که در این زمینه فعالند مثل بعضی جاهای دیگر، بایستی اینها را برنامه‌ریزی کنند تا هر کسی بداند که با یک سرمایه‌ی کم چطور میشود به تولید کشور کمک کرد؛ ... گاهی یک خانواده‌ی روستایی را مثلاً فرض کنید با چند رأس دام میشود زنده کرد، احیا کرد، خودکفا کرد؛ یک خانواده‌ی شهری را مثلاً فرض کنید با یک دستگاه بافندگی یا خیاطی یا امثال اینها میتوان اصلاً خودکفا کرد؛ از این کارها فراوان میتوان کرد که هم کمک به مردم و مبارزه با فقر است و هم کمک به تولید است."

به تمام معنا این حرف‌های خامنه‌ای یابوسرانی است. خیریه‌ها بروند سازماندهی کنند که خانواده روستایی احیا شود، خانواده شهری هم با یک چرخ خیاطی هم خودکفا شود و هم کمک به تولید و مبارزه با فقر.

اما از این یابوسرانی‌ها که بگذریم تکلیف تحریم‌ها چه می‌شود و آیا آن هم مانعی در این میان هست یا نه؟ در این مورد خامنه‌ای دچار تردید است و حرف‌های متناقضی می‌زند. اما تا جایی که روشن است، دست به نقد، جمهوری اسلامی تحریم را به "فرصت" تبدیل کرده است!

"جوانهای پرتلاش ما همت کردند و در بعضی از بخشهایی که کاملاً کالاها وابسته‌ی به خارج بود، کشور را از خارج بی‌نیاز کردند، محصولی درست میکنند که کشور را از خارج بی‌نیاز میکنند و محصول آنها از نوع خارجی‌اش، هم مرغوب‌تر است، هم ارزان‌تر است و بعد هم ساخته‌ی دست بچه‌های خود ما است که انسان با رغبت تمام میتواند آن را مصرف کند و این وابستگی را در بخشهایی قطع کردند." چه دست‌آوردهای درخشانی!

خامنه‌ای ادامه می‌دهد: همین راه است که موفقیت‌های بزرگی هم به دست آورده، اگر هم کسی دلیل خواست، "همین موفقیت‌های مربوط به مسئله کروناست".

"ما اولی که کرونا آمد، اگر یادتان باشد، حتی ماسک نداشتیم. امکانات برای اینکه مردم ماسک بزنند، به قدر کافی در اختیار کشور نبود؛ یا این ماده‌های ضد عفونی‌کننده در اختیار نبود. در داخل تلاش کردند، از لحاظ ماسک خودکفا شدیم... جوانهای ما، مردم ما، در خانه‌ها و در مسجدها ماسک یا مواد ضد عفونی‌کننده را تولید کردند؛ یعنی این واقعاً مظهر کامل قطع وابستگی به خارج بود."

این هم از یک سو معنای خود کفائی و از دیگر سو قطع وابستگی. این آدم که خودش سردهسته پاسداران نظم سرمایه‌داری در ایران است، گویا از تاثیر وخیم همین تحریم‌ها نیز هنوز نفهمیده که اقتصاد ایران ادغام شده در بازار جهانی سرمایه‌داری و وابسته به آن است و مادام که نظم سرمایه‌داری بر ایران حاکم است، گریزی از آن نیست. با ساختن ماسک و مواد ضد عفونی در

خانه و مسجد هم، نه یک کشور خود کفا می‌شود و نه وابستگی قطع می‌گردد.

خامنه‌ای سپس به ماجرای برجام پرداخت و گفت: سیاست کشور در باب تعامل با طرفهای برجامی و در باب خود برجام، صریحاً اعلام شده؛ باید در عمل تحریمها را بردارند. وی خطاب به رقبای خود که اصرار دارند هرچه زودتر این ماجرا به سرانجام برسد، افزود: عجله نکنید، باید به موقع از فرصت‌ها استفاده کرد: "ما در این مطلبی که به عنوان راه حل پیشنهاد کردیم، عجله هم اصلاً نداریم. حالا بعضی‌ها می‌گویند «آقا فرصت هست، فرصت‌سوزی نباید کرد»؛ بله ما هم معتقدیم که از فرصتها باید به موقع استفاده کرد و فرصت‌سوزی نباید کرد منتها عجله هم نباید کرد."

بنابراین روشن است که خامنه‌ای به رغم این که سعی کرد تحریمها را بی اهمیت جلوه دهد، برای توافق با دولت آمریکا بر سر برچیده شدن تحریم آماده است و در اصل قضیه مشکلی ندارد. فقط دنبال فرصت مناسب است. منتظر مانده است تا اتحادیه اروپا با مذاکرات پشت پرده با طرفین نزاع، فرصت مناسب را از طریق برداشتن "گام‌های متوازن" ایجاد کند. اما این که با چه سرعتی این روند پیش خواهد رفت، دقیقاً روشن نیست، چرا که لغو تحریمها نه به فوریت عملی است و نه دولت آمریکا می‌خواهد به سادگی همه کارت‌های برنده‌اش را به یکباره از دست بدهد. به رغم تمایلی که هر دو طرف برای رسیدن به یک توافق دارند، اما پیشرفت کار و حصول به توافق زمان می‌برد. از این روست که خامنه‌ای می‌گوید، "صبر و حوصله‌مان زیاد است"، روشن است که دولت آمریکا هم عجله‌ای ندارد.

خامنه‌ای که بایکوت گسترده خیمه شب‌بازی انتخاباتی مجلس را در اوایل سال گذشته فراموش نکرده است و می‌داند که تحریم گسترده‌تری در پیش است، در ادامه صحبت خود، نگرانی‌اش را از بایکوت خیمه شب بازی خرداد ماه نیز به وضوح بر ملا کرد. او با رسوائی تمام، این بایکوت را به تبلیغات "دستگاه‌های جاسوسی و سرویس‌های اطلاعاتی کشورهای و از همه بدتر کشور آمریکا و همچنین رژیم صهیونیستی" نسبت داد که گویا "از چندی پیش و نه امروز دارند تلاش میکنند که انتخابات آخر خرداد را بی‌رونق کنند." این دیگر اوج رسوائی و بی‌اعتباری برای رژیم حاکم بر یک کشور است که ادعا کند اکثریت بسیار بزرگ حائزین حق رای، به خواست دستگاه‌های جاسوسی کشورهای دیگر، از جمله آمریکا و اسرائیل انتخابات را تحریم می‌کنند. این اظهار نظر مقضضانه خامنه‌ای فقط بازتاب عصبانیت و وحشت او از بایکوت خیمه شب‌بازی انتخاباتی است.

مردم آگاه ایران که از رژیم ارتجاعی ستمگر، وحشی و آدم کش جمهوری اسلامی نفرتی بی‌کران دارند، با بایکوتی گسترده‌تر از یک سال پیش، بار دیگر یک تو دهنی محکم‌تری به این سردهسته مرتجعین خواهند

بهاران خجسته باد

با درود به کارگران و زحمتکشان و توده‌های رنج‌دیده! و با درود به شما! رفقای سازمان فدائیان اقلیت!

عید و نوروز مبارک باد!

سالی که در روزهای پایانی آن هستیم، یکی از سال‌های پررنج محنت بود. کارگران و زحمتکشان، توده‌های محروم با سخت‌ترین اوضاع اجتماعی و معیشتی روبرو بودند. بحران سیاسی - اقتصادی، گرانی، بیکاری و افزایش قیمت اجناس و کالاهای موردنیاز روزانه مردم از یک‌طرف، محدودیت‌های کرونایی و کشتاری که این بیماری از توده‌های بی‌دفاع می‌کرد، از طرف دیگر، شدت جامعه را در تگنا گذاشت. رژیم بنا به خصلت و ماهیت ضد مردمی و سرکوبگرانه خود مشغول سرکوب و در بند کردن فعالین کارگری و اجتماعی بود و در مسیر سرکوب، زندان و پیگرد فعالین کارگری - اجتماعی در سالی که گذشت از هیچ کوشش ضد مردمی و ضد انسانی فروگذار نبود. برای خیلی‌ها پاپوش دوزی و پرونده‌سازی کرد، خیلی‌ها را اعدام کرد و برخی از بازداشت‌شدگان زیر فشار بازجویی جان باختند. جوانان و معترضان بی‌شماری را در اعتراضات خیابانی کشتند؛ ... مواردی که سر به نیست شدند. رژیم حاکم کوچکترین اعتراضات را با قوه قهری پاسخ داد. تمام نیرو و قوه‌اش را در سرکوب و پیگرد مخالفین و کشاندن کارگران به بیداد گاه‌های خود، بکار گرفت. کمتر روزی بود که خبر از دستگیری فعالین کارگری و اجتماعی نداشتیم. به بهانه‌های مختلف برای زهرچشم گرفتن از جنبش کارگری برای فعالین کارگری و اجتماعی پرونده‌سازی کرد. در همین رابطه برای نمونه در روزهای پایانی سال، فعال کارگری علی نجاتی، کارگر بازنشسته نیشکر هفت‌تپه و عضو قدیمی سندیکای کارگران این مجتمع را سعی دارد راهی زندان کند.

در سالی که رو به پایان است کارگران و زحمتکشان ایران بخصوص کارگران نیشکر هفت‌تپه و سندیکای این کارگران با مبارزات خود درس‌های آموزنده‌ای به جنبش کارگری دادند؛ اینکه می‌توان با مبارزه جمعی و جدی سرمایه‌داران و طرفداران خصوصی‌سازی را به عقب راند. اینکه می‌توان و باید نیروی جایگزین و آلترناتیو سرمایه‌داری بود. آتش مبارزه طبقاتی در راه بهبود و سعادت جمعی کارگران در این واحد صنعتی و کشاورزی لحظه‌ای فروکش نکرد. دژکویان کارگری هفت‌تپه بدون وقفه بر دولت سرمایه و تمام طفیلی‌های سرمایه‌داری و دلایان آتش باریدند.

کارگران و زحمتکشان، توده‌های شهری و روستایی در این مدت و در آستانه سال نوبه تجربه دریافتند، رژیمی که چهل‌ودو سال فقط برایشان مشکل و رنج آفریده نمی‌تواند برایشان سعادت بیاورد. انگیزه مبارزه برای احقاق حقوق اجتماعی در افشار وسیع مردم بیدار شده است. رژیم نه‌تنها در سرکوب و به انفعال کشیدن جنبش طبقه کارگر و جنبش اجتماعی موفق نبوده، بلکه این جنبش هم‌زمان با عروج بهار و سال نو، در حال گسترش و اعتلای عمومی است.

ما «فعالان کارگری جنوب» فرارسیدن سال نو و بهار را به همه کارگران و زحمتکشان و توده‌های اجتماعی، به جنبش کارگری و حامیان این جنبش به شما رفقای سازمان فدائیان اقلیت تبریک می‌گوئیم. ما اعتقاد داریم سالی که در آغازش هستیم، مبارزات کارگران و زحمتکشان و مبارزه توده‌ای اوج خواهد گرفت و بیش از آنچه امروز هست گسترش خواهد یافت.

ما ضمن تبریک مجدد از همه حامیان جنبش کارگری و شما دوستان سازمان فدائیان اقلیت می‌خواهیم که مسئولانه پیگیر مبارزات کارگران و زحمتکشان باشند و لحظه‌ای از حمایت جنبش کارگری و فداکاری در راه این جنبش دریغ نکنند. در مرحله حساسی از تاریخ قرار گرفته‌ایم. همه اوضاع جنبش کارگری تلاششان این است که با ترفند و سیاست‌های دغل کارانه، این جنبش را از وظایف تاریخی‌اش بازدارند و ناکام کنند. هرچه گسترده‌تر و فشرده‌تر باد صفوف متحد کارگران و زحمتکشان.

بهاران خجسته باد.

زنده‌باد سوسیالیسم. نابود باد سرمایه‌داری.

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی
«فعالان کارگری جنوب» ۲۸/۱۲/۹۹

خامنه‌ای، حرفی جز اذعان به بن بست نداشت

زد. این را خامنه‌ای هم پیشاپیش فهمیده است. از همین روست که در سخنرانی خود از مزدوران نظامی و اطلاعاتی رژیم می‌خواهد، سرکوب و اختناق را تشدید کنند و فضای مجازی را یک سره تعطیل کنند. او گفت:

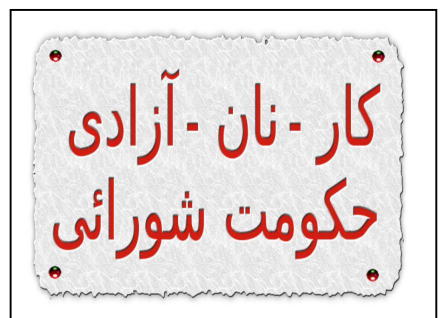
" متأسفانه در فضای مجازی کشور ما هم که آن رعایت‌های لازم با وجود این همه تأکیدی که من کردم صورت نمی‌گیرد و در یک جهاتی واقعاً اول است، که بایستی آن کسانی که مسئول هستند حواسشان باشد. ... فضای مجازی را بایستی منبسط کرد." به بیانی صریح‌تر او رهنمود می‌دهد، شبکه‌های اجتماعی و اینترنت را قطع کنید و اختناق را تشدید کنید. گویا تا کنون فیلترینگ و محدودیت‌های متعدد وجود نداشته که حالا قرار است آن را عملی کنند. اما این تلاش‌های مایوسانه ارتجاع، نه تاثیری بر مبارزات توده‌های مردم خواهد داشت و نه بایکوت گسترده خیمه شب بازی انتخاباتی خرداد ماه رژیم. با این بایکوت، بار دیگر مردم ایران به رژیم اعلان جنگ می‌دهند.

از آنجایی که سخنرانی خامنه‌ای بیش از تمام ارگان‌های رژیم با منافع اقتصادی و مواضع ارتجاعی سپاه پاسداران، شامل غارت و چپاول اقتصادی، قاچاقچی‌گری، واردات و صادرات قاچاقی و مخفی و تشدید سرکوب و اختناق، انطباق داشت، اولین واکنش تأییدآمیز به سخنان خامنه‌ای از سوی فرمانده کل مزدور سپاه پاسداران صورت گرفت که با ارسال پیامی به وی اعلام کرد:

"سپاه خود را در نقطه مرکزی مخاطبان این فرمان‌های نورانی قرار داده است. ما فضای مجازی را از ولنگاری رها خواهیم ساخت. ما در میدان می‌مانیم، ... کشور را از عوارض تحریم‌های ظالمانه بی‌نیاز می‌کنیم و اینچنین به برجام بی‌اعتنا و بی‌نیاز می‌شویم، این راه ما است."

آنچه که از بررسی سخنرانی علی خامنه‌ای بر می‌آید، او چیزی جز بن‌بست نظم حاکم و چشم‌انداز تیره و تاریکی از اوضاع اقتصادی را در سال جدید ارائه نداد. او بار دیگر آشکار ساخت که رژیم حاکم بر ایران هیچ راه حلی در برابر بحران‌های موجود ندارد. از همین روست که به دستگاه‌های نظامی و اطلاعاتی خود رهنمود تشدید سرکوب و اختناق را داد.

اکنون بر عهده توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران است که با تشدید مبارزه، پاسخ خامنه‌ای را بدهند



نتایج بودجه‌ای که تلاش شد تا از چشم همگان پنهان بماند

بودجه سال ۱۴۰۰ که در آخرین روزهای سال ۹۹ به تصویب نهایی ارگان‌های متعدد جمهوری اسلامی رسید، ارگان‌هایی که هر کدام وابسته به یکی از جناح‌های طبقه سرمایه‌دار حاکم هستند و سهم خود را از غارت حاصل دسترنج کارگران می‌طلبند، یک نمونه واضح از این روال تغییرناپذیر است، روالی که محصول و نتیجه نظام سرمایه‌داری حاکم است.

تنها نگاهی به بودجه ۱۴۰۰، حتی در حد همین اطلاعات ناچیزی که از آن منتشر شده، آشکار می‌سازد که نه تنها این بودجه همچون سال‌های گذشته در راستای منافع طبقه حاکم و برضد منافع کارگران و زحمتکشان تهیه شده، بلکه نشان دهنده‌ی آن است که چگونه این روند در سال‌های اخیر از شتاب بیشتری برخوردار شده است. شتابی که نتیجه آن رانده شدن بی‌سابقه‌ی افشار متوسط جامعه به زیر خط فقر و انباشته شدن ثروت‌های افسانه‌ای در دست گروهی قلیل است.

برای نمونه، براساس بودجه سال ۱۴۰۰ حقوق کارکنان دولت و بازنشستگان تنها ۲۵ درصد افزایش خواهد یافت، این در حالی‌ست که این رقم

فاصله‌ی بسیار زیادی حتی با نرخ تورم رسمی دارد، چه رسد به تورم واقعی که بیش از دو برابر نرخ تورم رسمی است.

بدین ترتیب سفره معلمان، بازنشستگان و دیگر زحمتکشانی که جزء کارکنان دولت محسوب می‌شوند، باز دیگر کوچکتر می‌شود. اما این تنها بخشی از نتایج بودجه ۱۴۰۰ برای کارگران و زحمتکشان است، یک بخش مهم دیگر چشم‌اندازی‌ست که بودجه از اقتصاد سال‌جاری ارائه می‌دهد. بودجه ۱۴۰۰ در حالی به تصویب هیات وزیران، مجلس، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت رسید که علامت سوال بزرگی در برابر منابع درآمدی بودجه وجود دارد.

براساس آمار ارائه شده از سوی "مرکز پژوهش‌های مجلس"، بودجه سال جاری ۱۸۰ هزار میلیارد تومان کسری خواهد داشت که این میزان کسری بودجه زمینه رشد ۱۲۰۰ هزار میلیارد تومانی نقدینگی را فراهم خواهد ساخت. به‌گفته‌ی برخی از اقتصاددانان جمهوری اسلامی در صورت ادامه روال کنونی، نرخ تورم رسمی در سال ۱۴۰۰ به بالای ۵۰ درصد درصافه ۱۰

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایند.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 913 March 2021



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دموکراسی شورائی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی "کومله تی وی / شورا تی وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:

دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح

و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس‌بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی